

به نام خدا

جزوه درسه آیین دادرسه مدنه يک دکتر شمس

به کوشش: حجت الله موسى پور

ناشر: پایگاه نشر مقالات حقوقی، حق گستر

WWW.HAGHCOSTAR.IR



جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

این جزوه را به روح پر فتوح پدر بزرگوارم تقدیم می نمایم . از خوانندگان گرامی استدعا دارم که برای روح ان مرحوم طلب غفران و امرزش نمایند

ایین دادرسی مدنی : اصول و مقرراتی که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی و انقلاب ، تجدید نظر ، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت ان می باشند .

ایین دادرسی کیفری : مقرراتی که برای کشف و تحقیق جرایم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رای و تجدید نظر و اجرای احکام کیفری و تعیین وظائف و اختیارات مقامات قضایی در امور کیفری وضع شده است .

نکته : به موجب ماده ۹ ق.ج.ا.د.ک متضرر از جرم علی الاصول می تواند برای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم و احقاق حق خصوصی خویش دعوای مدنی را در دادگاهی که به جنبه کیفری امر رسیدگی می کند اقامه نماید . و رعایت تشریفات ایین دادرسی مدنی در این خصوص اجباری می باشد .

نکته : ایین دادرسی مدنی نه تنها در دعاوی حقوقی موضوع پرونده حقوقی بلکه در طرح ، دفاع و رسیدگی به جنبه حقوقی امور کیفری نیز علی الاصول باید رعایت شود البته در مواردی که قانون گذار بر قاعده مزبور استثنائاتی را وارد نموده است . در حقیقت ، علاوه بر محکومیت پرداخت دیه در حق مجنی علیه که به هر حال جنبه مدنی دارد ، در جرائمی مانند سرقت ، تصرف عدوانی و ... چون به موجب این نصوص ، دادگاه ضمن صدور حکم باید در هر حال نسبت به حق متضرر از جرم رسیدگی و حکم صادر نماید ، متضرر از جرم ، برای احقاق خصوصی خویش تکلیفی به تقدیم دادخواست در پرونده کیفری نداشته و بنابر این دعوای حقوقی به معنای اخص و در نتیجه رعایت ایین دادرسی مدنی در این قبیل موارد مطرح نمی شود .

نکته : ایین دادرسی اداری در مقررات ایران تعریف نشده است .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : ایین اداری مجموعه اصول و قواعدی است که شاکی (به تعبیر قانون دیوان عدالت اداری) در مقام طرح شکایت در مراجع اداری و طرف شکایت در مقام پاسخ به شکایت و مرجع اداری در مقام رسیدگی، صدور رای و اجرای آن باید رعایت کند .

نکته : تشریفات ایین دادرسی مدنی در رسیدگی به آن دسته از امور مدنی باید لازم باشد که رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا بوده و امور ترافعی نامیده می شود . بنابر این رسیدگی به امور حسبی اصولاً نمی باست مشمول این مقررات شود . در ایران نیز تا پیش از لازم الاجرا شدن ق. ج بر اساس ماده ۲ ق. ا.ح به همین ترتیب بود و در فرانسه نیز به همین ترتیب است . اما در ایران ، از آن پس با توجه به ماده یک ق.ج رسیدگی به امور حسبی نیز تابع قانون مقرر در همین قانون است .

سوال : آیا می توان قانون ایین دادرسی مدنی را به عنوان حقوق عام ایین دادرسی در امور غیر کیفری به شمار آورده و بنابر این رسیدگی به تمام امور حقوقی ، به مفهوم اعم و در تمامی مراجع قضای ، چنانچه ترتیب خاصی پیش بینی نشده باشد آن را لازم الرعایه دانست؟ پاسخ منفی است در عین حال چنانچه برای رسیدگی به امور غیر کیفری در مرجع قضایی ، ترتیب خاصی جزأ و یا کلاً پیش بینی نشده باشد اقدام بر اساس قانون ایین دادرسی مدنی بر اقدامی که مستند قانونی نداشته یا مستند به قانون دیگری باشد پذیرفتنی است .

فایده ایین دادرسی مدنی :

محتوای ایین دادرسی مدنی : اصول و مقرراتی که در ایران ایین دادرسی مدنی به مفهوم اعم واژه خوانده می شود از یک سو شامل انهایی است که تشکیل مراجع مختلف قضای اعم از قضایی (کیفری ، حقوقی) و اداری را پیش بینی کرده و سازمان و ترکیب آن را مشخص می سازد . بررسی این دسته از اصول و مقررات مستلزم بررسی قوانین مربوط به سازمان قضای ایران می باشد.

دسته های مختلف مراجع قضای سازمان و تشکیل آنها سلسله مراتب و ارتباط آنها با یکدیگر ، مقررات استخدامی و انتظامی قضات و همچنین بررسی اشخاص وابسته به دادگستری ، موضوع مقرراتی است که مقررات سازمان قضای نامیده می شود.

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

قوانین ایین دادرسی مدنی از سوی دیگر شامل انهایی هستند که صلاحیت مراجع قضایی را پیش بینی می نمایند این دسته از اصول و مقررات قوانین مربوط به صلاحیت خوانده می شوند . این مقررات به دو دسته تقسیم می شوند الف : مقررات ذاتی مراجع قضایی با توجه به صنف ، نوع و درجه آنها به مقررات نسبی (محلی) در مواردی که نوع و درجه در آن کشور وجود دارند یکی را انتخاب نمود .

دسته سوم از قوانین ایین دادرسی مدنی شامل اصول ، قواعد و مقرراتی است که شیوه تنظیم درخواست ، ابلاغ آن شکایت از اراء را پیش بینی نموده اند که به آنها **قوانین ایین دادرسی اخص** گفته می شود .

ویژگی های ایین دادرسی مدنی : ایین دادرسی مدنی با دو ویژگی آمره و تشریفاتی بودن شناخته مشخص می شوند . این دو ویژگی اگر چه از هم متمایزند ، اما در پیوند با یکدیگر می باشند . در حقیقت ، تشریفاتی بودن این مقررات برای حمایت از اصحاب دعوا در برابر خود کامگی قاضی و به عنوان تضمین ازادی دفاع اصحاب دعواست .

سوال : آیا قوانین ایین دادرسی مدنی از قوانین آمره و یا مخیره شمرده می شوند ؟ قوانین ایین دادرسی مدنی دارای ویژگی امره بودن می باشد . تعیین مرجع صالح ، رسیدگی به دعوا و طرق شکایت از اراء نمی تواند به اختیار اصحاب دعوا باشد . ویژگی امری ایین دادرسی مدنی که از طریق دخالت نظم عمومی تفسیر می شود در عین حال ، تمامی ایین دادرسی مدنی را در بر نمی گیرد . بنابر این در بررسی آنها از این جهت نتایج واحدی بدست نمی آید .

نکته : مقررات ایین دادرسی مدنی که مربوط به سازمان قضایی می باشد از قوانین امره شمرده می شوند . بطور مثال در حال حاضر دادگاه تجدید نظر استان باید با دو قاضی تشکیل گردیده و اقدام به رسیدگی و صدور رای نماید(دادگاه تجدید نظر استان از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می شود) . بنابر این در صورتی که در رسیدگی و صدور رای با کمتر از دو قاضی اقدام نموده باشد رای صادره قانونی نمی باشد . حتی اگر اصحاب دعوا در این خصوص اعتراض ننمود و با توافق قبلی نموده باشند که این مرجع با حضور یک قاضی رسیدگی و رای صادر نماید .

نکته : مقررات مربوط به صلاحیت : ان دسته از مقررات ایین دادرسی مدنی که مربوط به صلاحیت ذاتی مراجع باشد از قوانین آمره شمرده می شود اما صلاحیت نسبی دادگاهها علی الاصول در شمار قوانین مخیره اند .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : مقررات ایین دادرسی مدنی به معنای اخص از قوانین آمره شمرده می شود و بنابر این توافق خلاف آنها موثر نمی باشد .

نکته : مطابق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آینده است و نسبت به ماقبل خود اثری ندارد . مگر اینکه در قانون مقررات خاصی برای این موضوع پیش بینی شده باشد

نکته : قوانین ایین دادرسی مدنی از نوع شکلی ولی قوانین تجارت و مدنی از نوع ماهوی می باشد .

سوال : آیا قوانین ایین دادرسی عطف به ماسبق می شوند؟ اعمال آن را در سه دسته مقررات ایین دادرسی مدنی بررسی نمایید؟

الف : قوانین مربوط به سازمان قضای : قوانین سازمان قضای عطف به ماسبق می شود (**اثر فوری دارند**) . یا بنا بر دیدگاه دیگری ، به علت اثر فوری قوانین ، شامل دعاوی مطروحه نیز می گردد مانند اینکه در جریان رسیدگی به دعاوی ، قانونی لازم الاجرا شود که تعدادقضات دادگاهی از دو به سه نفر افزایش یابد

ب - مقررات مربوط به صلاحیت

قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی عطف به سبق می شوند (اثر فوری دارند) یا بر حسب نظر فوق ، اثر فوری قوانین ، شامل دعاوی مطروحه نیز می گردد (مانند اینکه دعاوی که در صلاحیت دادگاه انقلاب و در این دادگاه مطرح باشد به موجب قانونی دیگر که در جریان رسیدگی تصویب می شود در صلاحیت دادگاه عمومی قرار گیرد)

ج - مقررات مربوط به ایین دادرسی مدنی به معنای اخص : قوانین ایین دادرسی به معنای اخص عطف به ما سبق می گردند مگر در مواردی که عطف به ماسبق نمودن آنها به حقوق مکتسبه افراد خلل وارد آورد .

سوال : چنانچه در زمان مطرح بودن امر در دیوان عالی کشور ، یکی از مقررات ایین دادرسی مدنی به معنای اخص لازم اجرا گردد که در زمان صدور رای فرجام لازم الاجرا نبوده ، این مرجع در اجرای آن چه تکلیفی دارد؟ در پاسخ باید گفت که چون دیوان عالی کشور اختلاف را مورد قضاوت قرار نمی دهد بلکه رای فرجام خواسته را با توجه به مقررات لازم الاجرا زمان صدور آن مورد قضاوت قرار می دهد بنابر این مقررات لاحق که در دیوان عالی کشور مورد عنایت قرار نمی گیرد . اما چنانچه رای نقض شود دادگاه مرجع الیه مکلف به اجرای مقررات مطابق مقررات جدید خواهد بود .

بخش نخست : سازمان قضاوتی ایران

منظور از واژه ی مراجع قضاوتی کلیه مراجعی است که به موجب قانون تشکیل و به دعاوی، جرائم و اموری که در صلاحیت آنهاست رسیدگی و اقدام به صدور رای می نمایند . بنابر این ، مراجع قضاوتی نه تنها شامل مراجع قضایی (حقوقی ، کیفری) می شود بلکه مراجع اداری را نیز در بر می گیرد .

نکته : واژه ی مراجع قضایی نمی تواند در بر گیرنده مراجع اداری از جمله دیوان عدالت اداری باشد .

نکته : منظور از مراجع قضاوتی ایران واحدهایی است که با همکاری دواير و اشخاص وابسته به آنها به دعاوی ، جرائم و امور داخل در صلاحیت خود رسیدگی و اقدام به صدور رای می نمایند . بنابر این ، هم مراجع قضایی و هم مراجع اداری را در بر می گیرد .

نکته : تنها مرجع اداری قضاوتی دیوان عالی کشور می باشد .

نکته : به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایت دادگستری است . و تشکیل دادگاه منوط به حکم قانون است .

نکته : اصل ۷۱ متمم قانون اساسی مشروطه دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه را مرجع رسمی تظلمات عمومی قرار داده بود .

نکته : به موجب ق.ت.د.ع.ا شش مرجع قضایی موجود دادگاه حقوقی یک ، دادگاه حقوقی دو ، دادگاه کیفری یک ، دادگاه کیفری دو ، دادگاه مدنی خاص و دادسرا تقریباً جانشینان مراجع پیشین بوده و حسب مورد به دعاوی حقوقی و کیفری یا مدنی (خانواده ، وصیت و وقف) رسیدگی می کردند حذف گردیدند و مرجعی واحد به نام دادگاه عمومی تاسیس و صلاحیت شش مرجع مزبور در مرحله بدوی به دادگاه عمومی داده شد .

نکته : دادگاه و دادسرای انقلاب در سال ۱۳۵۷ تشکیل و با تصویب و لازم الاجرا شدن « قانون حدود صلاحیت دادگاه انقلاب » مصوب ۱۳۶۲ صورت قانونی یافت

دادگاههای نخستین و صلاحیت آنها : دادگاههای عمومی علی القاعده در مرحله نخستین به دعاوی و شکایات و امور داخل خود رسیدگی می نمایند .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : دادگاه عمومی بر اساس ماده ۲ ق.ت.د.ع.۱ در محل هایی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می دهد تشکیل می گردد و تعیین قلمرو محلی و تعداد شعب ان با مقام مزبور است . تخصیص شعب به حقوقی و جزایی در هر حوزه ی قضایی با مقام مزبور یا مقامات مجاز از طرف وی می باشد .

نکته : دادگاه عمومی با حضور رئیس شعبه یا دادرس علی البدل تشکیل می شود . بنابراین در دادگاه عمومی قاعده وحدت قاضی حکفرماست . تحقیقات به وسیله رئیس یا دادرس علی البدل انجام گردیده و تصمیم گیری قضایی و انشاء رای با قاضی است .

نکته : علی الاصول ، دادرس علی البدل در صورتی در دادگاه با ابلاغ رئیس کل دادگاه حضور یافته و انجام وظیفه می نماید که رئیس دادگاه معذوریت داشته و غایب است اما انجام وظیفه هر دو مقام مزبور در دادگاه به طور همزمان منع قانونی ندارد . ولی در این صورت ، پرونده ها توزیع می شود ، و هر یک در پرونده مورد رسیدگی از کلیه اختیارات لازم برخوردار است .

نکته : در معیت هر شعبه دادگاه عمومی دفتر دادگاه قرار دارد. هر دفتر دادگاه دارای مدیری است که تحت ریاست و مسئولیت رئیس شعبه بوده و به تعداد لازم کارمند ، دفتر نویس و..... دارد .

نکته : علی القاعده هیچ تفاوتی بین دامنه صلاحیت دادگاههای عمومی واقع در حوزه های قضایی مختلف اعم از اینکه در نقاط معینی در شهرهای بزرگ ، کوچک ، در مرکز بخش ، شهرستان و دهستان تشکیل شوند وجود ندارد .

نکته : حوزه قضایی عبارت است قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع شده است . تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع ، ناحیه تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در ان نمی دهد . چنانچه در مرکز بخش یا شهرستانی دادگاه عمومی تشکیل نشده باشد یعنی ان بخش یا شهرستان دادگاه نداشته باشد رسیدگی به امور قضایی مربوط به ان محل ، در خصوص بخش ، با نزدیک ترین دادگاه همان استان و در خصوص شهرستان با نزدیک ترین حوزه قضایی شهرستان تابع همان استان می باشد .

نکته : رئیس شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی مستقر در مرکز بخش ، بر شعب دیگر نظارت و ریاست دارد و دفتر شعبه اول دفتر کل دادگاه است .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : رئیس دادگاه عمومی شهرستان در غیر مرکز استان ، رئیس دادگستری آن شهرستان است و بر کلیه دادگاه ها و دادرهای مربوط و همچنین دادگاه های مستقر در بخش ، نظارت و ریاست اداری دارد . دفتر شعبه اول ، دفتر کل دادگاه عمومی شهرستان است .

نکته : رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان ، رئیس کل دادگاه های شهرستان است . اما رئیس کل دادگستری استان ، رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر و رئیس دادگاه کیفری استان است و بر دادگاه های تجدید نظر ، کیفری استان و بر کلیه دادگستری ها، دادگاهها و دادرهای آن استان نظارت و ریاست اداری دارد .

نکته : رئیس کل دادگاههای شهرستان مرکز استان با تصویب رئیس قوه قضاییه می تواند تمام و یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص دادگاههای انقلاب به رئیس اول این دادگاه واگذار نماید در این صورت رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب در سمت معاون وی انجام وظیفه می نماید .

نکته : روسای کل دادگستری استان و شهرستان و همچنین سرپرستان حوزه های قضایی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می توانند با تصویب رئیس قوه قضاییه به تعداد لازم معاون داشته باشند .

قلمرو (محلی)

حوزه قضایی عبارت است از « قلمرو یک بخش یا شهر که دادگاه در آن واقع است . مقر دادگاه نیز « شهری » است که دادگاه در آن قرار دارد . تقسیم بندی یک حوزه قضایی به واحدهایی مانند مجتمع یا ناحیه تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی دهد تاسیس دادگاه عمومی در هر حوزه قضایی و تعیین قلمرو محلی آن به تشخیص رئیس قوه قضاییه است . رئیس قوه قضاییه نمی تواند محدوده حوزه قضایی را بدون توجه به ضوابط و مقررات کشوری تعیین نماید. اما می تواند قلمرو محلی دادگاههای عمومی را که در نقطه ای از شهر تاسیس می گردد را تعیین نماید ولی این امر نافی صلاحیت عام دادگاه نخواهد بود .

قلمرو (محلی) و مقر دادگاه عمومی بخش : قلمرو محلی دادگاه عمومی بخش قسمتی از خاک ایران است که با رعایت ضوابط و مقررات کشوری بر این واحد از تقسیمات کشوری یعنی شهرستان انطباق دارد .

نکته : تشکیل دادگاه عمومی شهرستان که می بایست در مرکز آن باشد با صلاحیت رئیس قوه قضاییه است. چنانچه در شهرستان دادگاه عمومی تشکیل نشده باشد باید رسیدگی به دعاوی ، جرایم و امور مربوطه به آن با حوزه

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

قضایی نزدیک ترین شهرستان تابع همان استان باشد . حوزه قضایی دادگاه عمومی مرکز شهرستان تا مرز حوزه قضایی شهرستان هم جوار وسعت می یابد .

نکته: در شهرستان مرکز استان نیز دادگاههای عمومی تشکیل می گردد که این دادگاه نیز با دادگاه های عمومی مرکز سایر شهرستانها و مرکز بخش ها هیچ تفاوتی از حیث سازمان و صلاحیت ندارد .

نکته : در حال حاضر حوزه قضایی تهران و برخی شهرهای بزرگ دیگر به دو یا چند واحد تقسیم شده اند که مجتمع یا ناحیه گفته می شوند .

نکته : رئیس قوه قضاییه مجاز است در هر حوزه قضایی ، هر یک از شعب دادگاه عمومی، حقوقی و جزایی را برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال اختصاص دهد . البته در این خصوص صلاحیت محلی دادگاه نیز باید رعایت گردد . مقام ارجاع کننده می تواند این پرونده ها را با توجه به تجارب و تبحر قضات به شعب ارجاع نماید .

صلاحیت :

نکته : صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی عام و اصل بر آن است ؛ بدین معنا که صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی و امور حقوقی را دارد . مگر انهایی که در صلاحیت مراجع دیگر قرار گرفته باشد . در نتیجه لزومی ندارد که دادگاه در نتیجه لزومی ندارد که دادگاه عمومی در رای که صادر می نماید . به صلاحیت خود استناد نماید . مگر اینکه به صلاحیت آن اعتراض شده باشد . که در این صورت دادگاه مکلف است در رای ساده ابتدا ایراد عدم صلاحیت را اگر وارد نباشد بطور مستدل را نماید

نکته : دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی را داراست ، مگر اینکه رسیدگی به امری صراحتاً به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری قرار گرفته باشد . بعنوان مثال دعاوی افراز که جریان ثبتی آن خاتمه یافته در صلاحیت اداره ثبت محل وقوع ملک است که مرجعی است اختصاصی و بنابر این از صلاحیت دادگاه عمومی خارج است .

دادگاه خانواده ، صلاحیت و ایین دادرسی آن

نکته : دادگاه خانواده در سال ۱۳۷۶ به موجب « قانون اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاههای موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه) » خانواده تشکیل گردید . به موجب ماده واحده این قانون رئیس قوه قضاییه مکلف است در حوزه های قضایی شهرستانها حداقل یک شعبه از دادگاه های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد . پس از تحقق این شعبه دادگاههای عمومی صلاحیت رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاهها را نخواهند داشت .

در حوزه های بخش ، دادگاه عمومی بخش ، قائم مقام دادگاه خانواده خواهد بود .

نکته : سازمان ، صلاحیت و شیوه رسیدگی دادگاه خانواده بشرح ذیل خواهد بود : الف : هر دادگاه خانواده از یک رئیس یا عضو علی البدل تشکیل می شود . قضات دادگاههای خانواده می بایست متاهل بوده و حداقل چهار سال کار قضایی داشته باشند . هر دادگاه خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده و احکام توسط رئیس دادگاه یا عضو علی البدل پس از مشاوره با مشاوران زن صادر می شود .

صلاحیت دادگاه خانواده : ۱- دعاوی مربوط به نکاح دائم و موقت ۲- طلاق ، فسخ نکاح ، بذل مدت و انقضای مدت ۳- دعاوی مربوط به مهریه ۴- دعاوی مربوط به جهیزیه ۵- دعاوی مربوط به اجرت المثل و نحله ایام زوجیت ۶- دعاوی مربوط به نفقه ی معوقه و جاریه ی زوجیت ۷- دعاوی مربوط به حضانت و ملاقات طفل ۸- دعاوی راجعه به نسب ۹- دعاوی مربوط به نشوز و تمکین ۱۰ - دعاوی راجع به نصب قیم و ناظر ، ضم امین و عزل آنها ۱۱- حکم رشد ۱۲- دعاوی راجع به ازدواج مجدد ۱۳- دعاوی راجع به شرایط ضمن عقد ازدواج

نکته : مراجع اختصاصی دادگستری دادگاه انقلاب و دادگاه نظامی می باشد .

نکته دادگاه خانواده به شکایت کیفری در خصوص نفقه جاریه ، حضانت و ملاقات اطفال نیز رسیدگی می نماید .

نکته : چون دادگاه خانواده شعبه ای از دادگاه عمومی می باشد بنابر این رعایت الزامات ایین دادرسی در آن الزامی می باشد .

دادگاههای عمومی جزایی :

نکته : در حوزه هایی که دادگاه عمومی بیش از یک شعبه دارد شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می شوند ، شعب حقوقی « دادگاه عمومی حقوق » و شعب جزایی « دادگاه عمومی جزایی » خوانده می شود . دادگاه عمومی جزایی با دادگاه عمومی حقوقی تفاوت زیادی ندارد البته این دادگاه علاوه بر رئیس دادگاه یا دادرس البدل با حضور قاضی دادرس تشکیل می شود . قلمرو محلی این دادگاه نیز علی القاعده همان قلمرو محلی دادگاه حقوقی است اما صلاحیت دادگاه عمومی جزایی رسیدگی به امور کیفری یعنی اعمالی است که به موجب قانون ، به قید مجازات ممنوع است و جرم به مفهوم اعم شمرده می شود . دادگاه کیفری استان : دادگاه کیفری استان در مرکز هر استان حسب نیاز ، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدید نظر به عنوان « دادگاه کیفری استان » اختصاص می یابد . تعداد شعب به تشخیص رئیس قوه قضاییه می باشد . تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم (غیر مرکز استان) به دستور همان مقام ممکن است . دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس ، اعدام ، صلب ، یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی البدل دادگاه استان) و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو باشد و همچنین جرایم مطبوعاتی و سیاسی/از سه نفر تشکیل می شود .

دادگاه تجدید نظر استان و صلاحیت آن :

در مرکز هر استان به منظور تجدید نظر در آرای قابل تجدید نظر صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب مستقر در حوزه آن استان ، دادگاه تجدید نظر به تعداد مورد نیاز از یک رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می گردد جلسه دادگاه تجدید نظر با حضور دو عضو رسمیت یافته و پس از رسیدگی رای اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می شود قطعی و لازم الاجرا خواهد بود . دادگاه تجدید نظر استان در صورتی که تراکم کار ایجاب نماید ، می تواند بیش از یک شعبه داشته باشد که در این صورت رئیس شعبه اول ، طبق اصول کلی ریاست دادگاه تجدید نظر مرکز استان را بر عهده دارد و دفتر شعبه اول دفتر کل است . هر دادگاه استان و هر یک از شعب آن دارای یک نفر مدیر دفتر است که تحت ریاست و مسئولیت رئیس شعبه بوده و به تعداد لازم ، تحت ریاست خود کارمند و دفتر نویس دارد .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : در مرکز هر استان و چنانچه رئیس قوه قضاییه تشخیص دهد در سایر مناطق کشور ، دادگاه انقلاب تشکیل می شود .

مراجع اختصاصی و صلاحیت آنها

مراجع اختصاصی در برابر مراجع عمومی معرف مراجعی هستند که تنها صلاحیت رسیدگی به امور ویا محاکمه اشخاصی را دارند که قانون گذار صراحتا مشخص کرده است.

نکته : مراجع اختصاصی در برابر مراجع عمومی ، تنها به اموری رسیدگی می نماید که صراحتا در صلاحیت آنها قرار گرفته باشد .

نکته : اصل صلاحیت مرجع عمومی بوده و صلاحیت مراجع اختصاصی استثنا شده است .

نکته : هر گاه تردید شود که رسیدگی بر امری معینی در صلاحیت مرجع عمومی یا اختصاصی است باید مرجع عمومی را صالح دانست .

نکته : مرجع اختصاصی در تمامی ارایی که صادر می نماید باید نصی که رسیدگی به موضوع را در صلاحیت آن قرار داده مورد استناد قرار دهد . حتی اگر ایراد عدم صلاحیت نشده باشد .

مراجع اختصاصی حقوقی : به مراجع اختصاصی حقوقی دادگستری و مراجع اختصاصی حقوقی غیر دادگستری تقسیم می شود

مرجع اختصاصی حقوقی دادگستری : مراجعی است که نصب و عزل قضات آن کلا در صلاحیت رئیس قوه قضاییه باشد .

نکته : صلاحیت دادگاه انقلاب عمدتا در امور کیفری بوده اما مطابق اصل ۴۵ قانون اساسی و با توجه به رای وحدت رویه شماره اصلاحی ۵۸۱ مورخ دوم اسفند در سال یکهزار و سیصد و هفتاد یک دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به دعاوی مربوط به اموال مصادره شده ، دادگاه مذکور به دعاوی و امور حقوقی خاص مورد اشاره رسیدگی می نماید در عین حال این مرجع را باید از مراجع کیفری به شمار آورد .

مراجع اختصاصی حقوقی غیر دادگستری

این دسته از مراجع انهایی هستند که نصب و عزل قضات آنها کلا و یا جزئا به عهده قوه مجریه بوده و از صلاحیت قوه قضاییه خارج است. شورای حل اختلاف، مراجع پیش بینی شده در قانون کار و مراجع ثبتی از ان جمله اند. که به ترتیب به شرح ذیل می باشد:

الف: شورای حل اختلاف:

صلاحیت شورا: به موجب ماده ۷ ایین نامه، شورا در تمامی امور مدنی و نیز تمامی امور جزایی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی است و با گذشت وی تعقیب موقوف می شود، می تواند، به منظور ایجاد سازش بین طرفیت مذاکره کند اما می تواند دعاوی و شکایاتی را نیز حل و فصل نماید که عبارتند از: الف - امر حقوقی: تمامی دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم، ضمان قهری در صورتی که خواسته دعوا بیش از مبلغ ده میلیون ریال نباشد و دعاوی خلع ید از اموال غیر منقول، تخلیه اماکن مسکونی و دعاوی راجع به حقوق ارتفاقی از قبیل حق العبور، حق المجرا، مزاحمت، همچنین ممانعت از حق تصرف عدوانی در صورتی که اصل مالکیت، محل اختلاف باشد. الزام به انجام شروط و تعهدات راجع به معاملات و قراردادهای در حدود صلاحیت در دعاوی مالی. مهر موم، صورت برداری و تحریر ترکه. تامین و حفظ دلایل و امارات. دعاوی مالی در صورت تراضی کتبی بدون رعایت حد نصاب. ۲- در امور کیفری شامل: مراقبت در حفظ جرم و جلوگیری از فرار متهم در جرایم مشهود از طریق اعلام فوری به نزدیکترین مرجع قضایی یا ماموران انتظامی، رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی حبس و جزای نقدی پس از تبدیل حبس به جزای نقدی تا پنج میلیون ریال می گردد؛ رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها کمتر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلف رانندگی باشد

رسیدگی و صدور رای: رسیدگی شورا مستلزم درخواست کتبی و یا شفاهی است که در صورت مجلس نوشته می شود. طرفین باید در حوزه شورا ساکن بوده و یا اشتغال به کار داشته باشند و یا هر یک از طرفین بر اقامه دعوا در محل سکونت یا کار تراضی نمایند. در دعاوی راجع به اموال غیر منقول نیز مال باید در حوزه شورا باشد، هر چند طرفین مقیم آن حوزه نباشند. در جرایم نیز، جرم باید در حوزه شو را واقع شده باشد. رسیدگی شورا تابع تشریفات ایین دادرسی نمی باشد و طرح شکایت یا دعوا، اعتراض و تجدید نظر و اجرای اراء در هر مرحله مجانی

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

است . در صورت حصول سازش موضوع سازش در صورت مجلس نوشته و به امضای اعضای شورا می رسد و مفاد آن نسبت به طرفین و وراث و قایم مقامان قانونی آنها نافذ و معتبر است و در صورت لزوم مانند احکام دادگستری اجرا می شود .

اجرای رای : ازای شورا نزد مشاور فرستاده می شود مشاور از بین قضات شاغل و یا بازنشسته توسط قوه مجریه انتخاب می شود هرگاه تصمیم شورا از نظر مشاور صحیح باشد اجرای آن را در امور مدنی ظرف پنج روز به متصدی دفتر دادگاه محل یا دبیرخانه شورا ابلاغ می کند. هر گاه در امور مدنی محکوم علیه با ابلاغ اخطار اجرایی که به درخواست ذی نفع و به دستور رئیس شورا صادر می شود رای را اجرا ننماید پرونده جهت اقدام قانونی برای اجرای حکم به اجرای احکام دادگاه یا دادگستری محل تحویل می گردد . در صورت که پرونده به اجرای احکام فرستاده شود ، حکم برابر قانون اجرای احکام مدنی باید اجرا گردد و از جمله مستلزم صدور اجرائیه است .

اعتراض به رای شورا حل اختلاف : رای شورا ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به طرفین قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه عمومی حوزه مربوطه است؛ مشروط بر این که اکثریت اعضای شورا با رسیدگی به اعتراض و تجدیدنظرخواهی موافق بوده و لزوم تجدیدنظرخواهی را درخواست نمایند. در صورت تجدیدنظر رای دادگاه قطعی است . ۲ - آرای غیابی شورا ظرف مدت مذکور قابل واخواهی در همان شورا می باشد .

نکته : رای شورا در امور حقوقی ظرف مهلت بیست روز قابل تجدید نظر خواهی است و نیاز به تقدیم دادخواست تجدید نظر خواهی روی برگ چایی مخصوص که در اختیار قرار می گیرد می باشد

مراجع پیش بینی شده در قانون کار : سود در قانون کار هیئت تشخیص و هیئت حل اختلاف پیش بینی شده است که به اختلافات کارگر و کار فرما رسیدگی می نماید و بنابر این چون طرفین اختلاف اشخاص خصوصی می باشند باید از مراجع قضایی شمرده شوند در عین حال ، به علت اثار مهمی که تنظیم روابط کارگر و کارفرما بر جامعه دارد مقررات حاکم بر این روابط در حقوق عمومی بررسی می شود و بنابر این مراجع حل اختلاف از این زاویه می تواند از مراجع اداری شمرده.

مراجع ثبتی : منظور از مراجع ثبتی ، مراجعی است که در ادارات ثبت و به موجب مقررات ثبتی تشکیل گردیده و به نوعی ، رسیدگی به اختلافات را عهده دار می باشند .

اداره ثبت : چون اداره ثبت صلاحیت رسیدگی به دسته ای از دعاوی افراز را دارد ، می توان ان را در این خصوص از مراجع قضایی به شمار آورد . مهمترین صلاحیت اداره ثبت رسیدگی به دعاوی افراز اموال غیر منقول است . دعاوی افراز دعاوی شریک مال مشترکی است که به علت عدم تراضی شریک (شرکا) دیگر بر تقسیم ، درخواست تقسیم یا مشخص و جدا نمودن سهم خود از سهم یا سهام شریک (شرکا) می نماید . به موجب قانون افراز و فروش املاک مشاع ، مصوب ۱۳۵۷ دعاوی افراز املاک مشاعی که جریان ثبتی ان خاتمه یافته باشد ، در صلاحیت اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک قرار دارد .

سایر مراجع ثبتی : در اداره ثبت و به موجب مقررات ثبتی مقامات و مراجع دیگری رسیدگی به برخی اختلافات را به عهده دارند که از ان جمله می توان به هیئت حل اختلاف ثبت ، رئیس اداره ثبت و هیئت نظارت و شورای عالی ثبت را نام برد .

هیئت حل اختلاف ثبت : در مقر هر اداره ثبت احوال هیئتی به نام هیئت حل اختلاف مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسوول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال استان تشکیل می شود ، وظایف هیئت حل اختلاف به قرار زیر است :۱- تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات بعد از امضاء سند و قبل از تسلیم شناسنامه و گواهی ولادت یا وفات و تکمیل سند از نظر مشخصاتی که نامعلوم بوده است ۲- رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد و اعلامیه ها و مدارک به دفاتر ثبت کل وقایع و سایر دفاتر.۳- ابطال اسناد و شناسنامه هائیکه بیگانگان مورد استفاده قرار داده اند ۴- ابطال اسناد مکرر و یا موهوم و تصحیح اشتباه در ثبت جنس صاحب سند و تغییر نامهای ممنوع.۵- حذف کلمات زاید ، غیر ضروری و یا ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص. ترتیب تقاضا و گردش کار دفاتر یکی از مراجع هیئتها و نحوه رسیدگی و ابلاغ تصمیمات در آیین نامه اجرائی این قانون تعیین خواهد شد.

هیات نظارت اداره ی مهم که به اختلافات و اشتباهات ثبتی رسیدگی می نماید هیات نظارت است و هیات مزبور

در ماده ۶ اصلاحی قانون ثبت به شرح زیر پیش بینی شده است: ((برای رسیدگی به کلیه اختلافات و اشتباهات

مربوط به امور ثبت اسناد و املاک در مقر هر دادگاه استان هیاتی به نام هیات نظارت مرکب از رئیس ثبت استان

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

یا قایم مقام او دو نفر از قضات دادگاه استان به انتخاب وزیر دادگستری (در حال حاضر به انتخاب رییس

قوه قضاییه) تشکیل می شود. هیات مزبور به کلیه اختلافات و اشتباهات مربوط به امور ثبتی در حوزه قضایی

استان رسیدگی می نماید

شواری عالی ثبت: یکی دیگر از مراجع اداری رسیدگی به مسایل و اشتباهات و اختلافات ثبتی شواری عالی ثبت

است. طبق ماده ۲۵ مکرر اصلاحی قانون ثبت، شواری عالی ثبت فقط مرجع تجدید نظر نسبت به آراء هیات نظارت

خواهد بود که دارای دو شعبه به شرح زیر است: ۱- شعبه مربوط به املاک ۲- شعبه مربوط به اسناد

مراجع اختصاصی کیفری: مراجع اختصاصی کیفری به مراجعی گفته می شود که تنها صلاحیت رسیدگی به

ان دسته از جرایمی را دارا می باشند که قانونگذار صراحتاً در صلاحیت آنها قرار داده است. مراجع اختصاصی

کیفری در حال حاضر دادگاه، دادسرای ویژه نیروهای مسلح، دادگاه انقلاب و دادسرای ویژه روحانیت می باشد.

شواری حل اختلاف را نیز می توان از مراجع اختصاصی کیفری به شمار آورد.

دیوان عالی کشور: دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه

قضایی و انجام مسئولیت های که طبق قانون به آن محول می شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین

می کند تشکیل می شود.

سازمان دیوان عالی کشور: از دو بخش شعب و دادسرا تشکیل شده است

شعب: مقر اصلی دیوان در تهران است و در حال حاضر دادای ۴۰ شعبه می باشد. تعداد قضات هر یک از شعب ۲

نفر که یکی رئیس و دیگری مستشار می باشد. هر دو عضو شعبه به تشخیص رئیس قوه قضاییه، باید مجتهد باشد

و یا ده سال تمام در دروس خارج شرکت نموده و یا دارای ۱۰ سال سابقه کار قضایی و یا وکالت باشد و کاملاً با

قوانین مدون اسلامی آشنا باشد. پرونده ارجاعی در شعب توسط دو عضو شعبه مطالعه و بررسی می شود و در

صورت اختلاف بین دو عضو شعبه یکی از قضات شعب دیگر به انتخاب ریاست دیوان به آنها ضمیمه و رای اکثریت

ملاک عمل خواهد بود. دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می گردد، اما چنانچه رئیس قوه قضاییه مصلحت

بدانند می تواند در شهرستان دیگری نیز تشکیل دهد. رئیس شعبه اول رئیس دیوان عالی کشور می باشد که

تقسیم و ارجاع پرونده ا به شعب مختلف دیوان عالی کشور به دستور او یا رئیس یکی از شعب دیگر، به تعیین او،

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

انجام می گیرد . رئیس دیوان عالی کشور باید مجتهد ، عادل و آگاه به امور قضایی قضایی باشد . رئیس قوه قضاییه او را برای مدت پنج سال با مشورت فضاات عالی کشور ، انتخاب می کند . معمول ترین وظیفه دیوان عالی کشور رسیدگی به درخواست های فرجام ، نسبت به ارای صادره از محاکم در امور حقوقی یا تجدید نظر در امور کیفری است که توسط شعب دیوان عالی کشور صورت می گیرد .

شعب تشخیص : در دیوانعالی کشور شعبی تحت عنوان شعبه تشخیص وجود دارد که وظیفه آن بررسی آرای قطعی صادره از محاکم که نسبت به آن درخواست تجدیدنظر شده است، از حیث اینکه رأی خلاف بین قانون و شرع صادر نشده باشد. چنانچه شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید رأی را نقض و رأی مقتضی صادر می نماید، چنانچه وجود خلاف بین را احراز نکند قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی را صادر خواهد نمود. **تصمیمات** یادشده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیرقابل اعتراض می باشد. مگر اینکه رئیس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی به مرج صالح ارجاع خواهد شد. این مرجع از پنج نفر از قضاات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه تشکیل می شود .

هیئت های عمومی :

هیأت های عمومی در « قسمت شعب » دیوان عالی کشور با سه ترکیب مختلف تشکیل می گردند : هیات عمومی وحدت رویه ، ، هیأت عمومی شعب حقوقی، هیأت عمومی شعب کیفری

هیأت عمومی شعب حقوقی : هیئت عمومی شعب حقوقی ، مرکب از روسا و مستشاران شعب حقوقی در صورتی می تواند تشکیل شود که رای اصراری از دادگاه بدوی یا تجدید نظر در امور حقوقی صادر و مورد درخواست فرجام قرار گرفته باشد اما در شعبه ی دیوان عالی کشور ابرام نشود (هر گاه در دعوای حقوقی ، دادگاهی رای صادر نماید و در شعبه دیوان عالی کشور نقض شود و پرونده برای رسیدگی به دادگاه هم عرض فرستاده شود ، اما این دادگاه نظر دیوان عالی کشور را نپذیرد و رایی مطابق رای دادگاه پیشین صادر کند ، ان رای را اصراری گویند)

ماده ۴۰۸ - در صورتی که پس از نقض حکم فرجام خواسته در دیوان عالی کشور دادگاه با ذکر استدلال طبق رای اولیه اقدام به صدور رای اصراری نماید و این رای مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود ، شعبه دیوان عالی کشور در صورت پذیرش استدلال ، رای دادگاه را ابرام ، در غیر این صورت پرونده در هیات عمومی شعب حقوقی

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگری ارجاع خواهد شد.

هیأت عمومی شعب کیفری : این هیئت مرکب از کلیه روسا و مستشاران شعب کیفری ، در مواردی تشکیل می شود که رای اصراری در امور کیفری صادر شده و در شعب دیوان عالی کشور ابرام نشده باشد بند ج - ماده ۲۶۶ ایین دادرسی کیفری : در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می تواند حکم اصراری صادر نماید. چنانچه این حکم مورد تجدید نظر خواهی واقع شودو شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی استدلال دادگاه را بپذیرد حکم را تأیید می کند، در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع الیه باتوجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم مقتضی صادر می نماید.

هیأت عمومی وحدت رویه دیوانعالی کشور : این هیئت به منظور ایجاد وحدت رویه نسبت به آراء و احکام معارض صادره از شعب دیوانعالی و احکام متناقض دادگاههای تالی با حضور دست کم سه چهارم از روسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان با ریاست رییس دیوان عالی کشور و یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور و یا نماینده وی تشکیل می شود. رأی صادره از سوی این هیأت برای کلیه مراجع قضائی کشور لازم الاتباع است.

نکته : رای هیئت عمومی دیوان قابل تجدید نظر نبوده و فقط به موجب قانون بی اثر می شود .

دادسرای دیوان عالی کشور : در معیت دیوان عالی کشور دادسرای کل کشور وجود دارد که ریاست آن را دادستان کل کشور به عهده دارد و به موجب اصل ۱۶۲ قانون اساسی باید مجتهد ، عادل و آگاه به امور قضایی باشد و رئیس قوه قضاییه با مشورت قضات عالی کشور او را به مدت پنج سال به این سمت منصوب می کند . دادسرای کل افزون بر دادستان کل از تعدادی معاون و دادیار تشکیل شده است که زیر نظر او در واقع بخشی از وظائف او را انجام می دهند . دادسرای کل دارای یک مدیر دفتر کل و به تعداد لازم کارمند اداری می باشد

وظائف دیوان عالی کشور :

الف - نظارت بر اجرای صحیح قوانین (این وظیفه اصلی و مهمترین وظیفه ان است و از طریق نقض و ابرام آرای صادره از دادگاهها انجام و اعمال می گردد)

ب- ایجاد وحدت رویه قضایی : به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی ، هیئت عمومی دیوان عالی کشور تشکیل شده است و اقدام به صدور رای وحدت رویه می نماید که این رای در صورتی که مطابق شرع باشد برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها لازم الاتباع می باشد .

ج - سایر وظایف دیوان عالی کشور :

الف - حل اختلاف در صلاحیت و تعیین مرجع صالح ب- رسیدگی به تخلف رئیس جمهور : عزل رئیس جمهور مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی با رهبر است . عزل رئیس جمهور وقتی توسط رهبر میسر است که مصالح کشور ایجاب نموده و افزون بران دیوان عالی کشور او را به تخلف از وظایف قانونی محکوم کرده باشد .

دادسرا : اهم وظائف دادسرا مربوط به امور جزایی است ، اما در امور غیر جزایی نیز ، این مرجع دارای اختیاراتی بوده و وظائفی را عهده دار است

اختیارات و وظائف دادسرا در امور جزایی

دادسرا عهده دار کشف جرم ، تعقیب متهم به جرم ، اقامه ی دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی ، و اجرای حکم کیفری است و در هر حوزه به ریاست دادستان می باشد و به تعداد لازم معاون ، دادیار ، بازپرس و تشکیلات اداری دارد . دادسرا در مراجعی که پیش بینی شده است اصولا در تمامی دعاوی جزایی به عنوان مدعی مدعوای عمومی با وظائف و اختیارات خاص حاضر شده و مقابل متهم است (مانند دادسرای نظامی ، دادسرای ویژه روحانیت) پس اهم اختیارات و وظائف دادسرا مربوط به امور جزایی است .

اختیارات و وظائف دادسرا در امور غیر جزایی

در امور غیر جزایی نیز در بعضی موارد ، دادسرا به عنوان طرف اصلی دعوا انجام وظیفه می نماید اختیارات و وظائف دادسرا در امور غیر ترافعی به قرار زیر است : الف - اقامه دعوای ور شکستگی علیه تاجر ، اعتراض به درخواست

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

انحصار وراثت متوفایی که بلا وارث است . درخواست نصب و عزل قیم و ضم ناظر و امین . درخواست اعلام ادامه ی وضعیت حجر صغیر بالغ شده . درخواست تعیین امین برای جنین . درخواست تعیین امین برای اداره ی اموال غایب مفقود الاثر . اداره ی اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده است.

مراجع اداری : دیوان عدالت اداری را تنها مرجع عمومی اداری و در عین حال عالی ترین مرجع اداری ایران می باشد .

نکته : ارای صادره از مراجع اختصاصی اداری (مانند کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری) قابل شکایت شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری می باشد . و بنابر این مرجع مزبور ، در عین حال عالی ترین مرجع اداری ایران است .
دیوان عدالت اداری تنها مرجع عمومی اداری : دیوان عدالت اداری زیر نظر قوه قضاییه تشکیل و در تهران مستقر است و دارای شعب متعدد است و رئیس دیوان رئیس شعبه اول می باشد که می تواند به تعداد لازم معاون و مشاور داشته باشد هر شعبه با یک رئیس و دو مستشارتشکیل می شود ملاک صدور رای نظر اکثریت است رای شعبه در هر حال قطعی است مگر اینکه رئیس قوه قضاییه یا رئیس دیوان عدالت اداری رای را دارای اشتباه بین شرعی و یا قانونی تشخیص دهد که در این صورت موضوع برای بررسی به شعبه تشخیص دیوان عدالت اداری ارجاع می شود . شعبه تشخیص از یک رئیس و و چهار مستشار تشکیل می شود .

صلاحیت دیوان عدالت اداری :

الف – رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات واحد های دولتی

ب – رسیدگی به شکایت از ایین نامه ها : هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با شرکت دست کم دو سوم قضات دیوان با ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی تشکیل می شود و ملاک صدور رای نظر اکثریت اعضای حاضر در هیئت است . هیئت عمومی صلاحیت صدور رای وحدت رویه را در مواردی که ارای متناقض و مشابه از مراجع دیوان صادر شده باشد را دارد . اما مهمترین صلاحیت هیئت عمومی دیوان رسیدگی به شکایات و تصمیمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین نامه ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهر داری ها از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت بر

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

خلاف قانون بودن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط و یا تجاوز و یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی باشد که موجب تضییع حقوق اشخاص می شود .

ج- رسیدگی به شکایات از اراء و تصمیمات قطعی مراجع اداری

د- رسیدگی به شکایت استخدای

ترتیب مراجعه به دیوان ، رسیدگی ، صدور رای و اجرای آن :

رسیدگی در دیوان عدالت اداری مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت پنجاه هزار ریال هزینه دادرسی است (در شعبه تشخیص یکصد هزار ریال) شاکی باید دادخواست و پیوست های آن را به تعداد طرف دعوا ، افزون بر یک نسخه تقدیم دیوان کند . چنانچه دادخواست شرایط مقرر در قانون را در قانون ایین دادرسی مدنی را نداشته باشد مدیر دفتر شعبه تشخیص مطابق قانون مذکور رفتار می نماید . هر گاه رای دیوان علیه طرف شکایت باشد ، شخص یا مرجع محکوم علیه باید رای دیوان را اجراء نماید ، در غیر این صورت به درخواست محکوم له شعبه صادر کننده رای ، موضوع را به رئیس دیوان منعکس می نماید . رئیس دیوان یا معون او مراتب را برای اجرای به یکی از دادرسان واحد اجرای احکام دیوان ارجاع می نماید تا برابر قانون رفتار نماید .

مراجع اداری اختصاصی : مراجع اختصاصی به مراجعی گفته می شود که صلاحیت رسیدگی انها منحصر به ان دسته از دعاوی علیه دولت و نهادهای کشور است که صراحتا در صلاحیت انها قرار گرفته است از مهمترین آنها ، مراجع رسیدگی به اختلافات مالیاتی ، مراجع رسیدگی به اختلافات گمرکی ، مراجع رسیدگی به اختلافات بین مردم و شهرداری ، کمیسیون ماده ۵۶ و قانون حفاظت از جنگل ها و مراتع را می توان نام برد .

الف – مراجع پیش بینی شده در قانون کار :

هیئت تشخیص : (متشکل از نماینده وزارت کار ، یک نفر نماینده کارگران ، یک نفر نماینده مدیران صنایع به انتخاب انجمن صنفی کار فرمایان)

هیئت حل اختلاف استان : (سه نفر نماینده کارگران استان ، سه نفر نماینده کار فرمایان ، سه نفر نماینده دولت « مدیر کل کار و امور اجتماعی ، فرماندار و رئیس دادگستری محل و نمایندگان انها » و طیفه اصلی هیئت حل

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

اختلاف رسیدگی به اعتراضاتی است که نسبت به آرای قابل اعتراض هیئت تشخیص به عمل می آید. رای هیئت در این مورد قطعی و مانند آرای قطعی شده ی هیئت تشخیص توسط اجرای احکام حوزه قضایی محل وقوع کارگاه مربوطه ، به مرحله اجرا گذارده می شود . آرای قطعی هیئت تشخیص و هیئت حل اختلاف ، توسط اشخاص ذی نفع ، تنها از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت ، با آنها قابل شکایت در دیوان عدالت اداری می باشد .

کمیسیون ماده ۱۰۰: به موجب ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ، مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن مکلفند قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع به احداث ساختمان ، از شهرداری پروانه بگیرند . شهرداری می تواند از عملیات ساختمانی ساختمانهای بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه ، اعم از اینکه در زمین محصور و یا غیر محصور واقع شده باشد به وسیله مأمورین خود جلوگیری به عمل آورد . به موجب تبصره ۱ ماده ۱۰۰ در مواردیکه قلع تاسیسات و بناهای احداث شده ضرورت داشته باشد . به درخواست شهرداری در کمیسیونی که مرکب از نماینده وزارت کشور به انتخاب وزیر کشور ، یکی از قضات دادگستری به انتخاب رئیس قوه قضاییه و یکی از اعضای شورای شهر به انتخاب این شورا تشکیل می شود . مطرح می گردد . کمیسیون به موضوع رسیدگی و اقدام به اصدار رای می نماید . این رای ظرف ده روز قابل شکایت در کمیسیون تجدید نظر است . در واقع شکایت در شعبه ی دیگری از کمیسیون ماده صد موجب رسیدگی و صدور رای قرار می گیرد . رای صادره در این خصوص لازم الاجرا است . البته به موجب قانون عدالت اداری آرای قطعی کمیسیون ماده صد نیز قابل تجدید نظر شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری می باشد .

کمیسیون مقرر در قانون بند ۳ به ماده ۹۹ قانون شهرداری: به منظور جلوگیری از ساخت و سازهای غیر مجاز در خارج از حریم مصوب شهرها و نحوه جلوگیری از ساخت سازه های غیر مجاز در خارج از حریم مصوب شهرها و نحوه رسیدگی به موارد تخلف ، کمیسیونی در استانداری ها تشکیل شده است . این کمیسیون حسب مورد و با توجه به طرح جامع نسبت به صدور رای قلع و قمع بنا با جریمه معادل پنجاه تا هفتاد درصد قیمت روز اعیانی تکمیل شده اقدام می نماید . این کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت کشور ، قوه قضاییه و وزارت مسکن و شهر سازی می باشد . آرای کمیسیون اگر چه صریحا قید نگردیده است ، قطعی و لازم الاجرا است . آرای این کمیسیون نیز قابل شکایت شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری است .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری : به موجب ماده ۷۷ شهرداری ، در صورتی که بین مودی و شهرداری در

خصوص عوارض اختلاف حاصل شود ، رفع اختلاف در صلاحیت کمیسیونی است که با شرکت نمایندگان وزارت

کشور ، داگستری و انجمن شهر تشکیل می شود . رای کمیسیون طبق مقررات اجرای اسناد لازم الاجرا در اداره

ثبت ، بر اساس اجرائیه که مرجع اخیر صادر می نماید به مورد اجرا گذاشته می شود . رای این کمیسیون در دیوان

عدالت اداری قابل شکایت شکلی و قانونی می باشد.

نکته : واحدهای قضاتوی تشکیل دهنده ایران در یک طبقه بندی کلی به دو صنف یعنی مراجع قضایی و (حقوقی به

مفهوم اعم یعنی مدنی و کیفری) و مراجع اداری تقسیم می شوند .

نکته : مراجع کیفری در رسیدگی به اعمالی مانند (فعل و ترک فعل) صالحند که به قید مجازات ، در قوانین ممنوع

شده و جرم شمرده می شود . البته رسیدگی به جنبه ی حقوقی جرایم نیز ، علی القاعده ، تحت شرایطی ، در

صلاحیت همین مراجع است .

نکته : دعاوی حقوقی و امور حسبی و همچنین رسیدگی به جنبه ی حقوقی جرایم ، در صلاحیت مراجع قضایی از

صنف حقوقی است .

نکته : متضرر از جرم می تواند ، به جنبه کیفری جرایم ، در مراجع کیفری نیز مطالبه ضرر و زیان نماید .

نکته : صلاحیت مراجع حقوقی نسبت به مراجع کیفری ذاتی است . صلاحیت مراجع قضایی نسبت به مراجع اداری

و بالعکس صلاحیت ذاتی است .

نکته : مرجع عمومی در هر صنف مرجعی است که صلاحیت رسیدگی به کلیه امور ، جز انهایی را که صریحا در

صلاحیت مراجع اختصاصی آن صنف قرار گرفته ، دارا می باشد . برای نمونه در صنف اداری دیوان عدالت اداری

مرجع عمومی و در صنف قضایی ، دادگاه عمومی ، مرجع عمومی است .

نکته : مرجع استثنایی ، در هر صنف مرجعی است که صلاحیت رسیدگی به هیچ امری را ندارد جز انهایی که صریحا

در صلاحیت آن قرار گرفته است به عنوان مثال کمیسیون ماده ۱۰۰ ، مرجع اختصاصی اداری و دادگاه انقلاب

مرجع اختصاصی قضایی است .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : با اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ دادگاه تجدید نظر استان در امور حقوقی تنها مرجع پژوهشی است .

نکته : در حال حاضر صلاحیت دادگاه عمومی نسبت به دادگاه تجدید نظر استان و بالعکس ذاتی می باشد .
صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری و صلاحیت دادگاه های عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاههای نظامی ، صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدید نظر از جمله صلاحیت های ذاتی آنان است.

نکته : دعاوی بدوی حقوقی را علی الاصول در مرجع نخستین از صنف قضایی و از نوع عمومی یعنی دادگاه عمومی مطرح نماید . همچنین تشخیص در مرجع ذاتا صالح نیز معتبر است .

نکته : شخصی که می خواهد دعوا یا امری را در مرجعی قضاوتی مطرح کند باید در نخستین گام ، مرجع صالح را مشخص نماید . در این جهت ، صنف ، نوع و درجه ی آن می بایست مورد توجه قرار گیرد .
نکته : قواعد صلاحین ذاتی ناظر به سازماندهی دستگاه عمومی (دادگستری) و در جهت اداره ی هر چه شایسته تر آن است .

نکته : در مواردی که اصحاب دعوا نسبت به صنف مرجع صالح اشتباه می نمایند عدم صلاحیت مطاق است . در حقیقت نمی توان پذیرفت دعوایی که در صلاحیت مراجع قضایی است ، در مراجع اداری و یا بالعکس مطرح شود .
لازم نبودن ایراد و قابلیت طرح در تمامی مقاطع و مراحل رسیدگی

نکته : مرجعی که دعوا در آن مطرح شده چنانچه صلاحیت ذاتی نداشته باشد ، باید حتی بدون ایراد ذی نفع از رسیدگی به آن دعوا خود داری نموده و قرار عدم صلاحیت صادر نماید . در حقیقت دیوان عالی کشور به صراحت بند ۱ ماده ۳۷۱ قانون جدید ؛ در صورتی که حکم یا قرار فرجام خواسته از دادگاهی صادر شده باشد که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته است ، رای را نقض می نماید .

نکته : استناد به عدم صلاحیت ذاتی مرجع و تصمیم گیری ، بی شک مستلزم این است که دعوا یا رای صادره ، حسب مورد در مرحله بدوی ، تجدید نظر یا دیوان عالی کشور ، در جریان رسیدگی باشد در حقیقت نداشتن صلاحیت ذاتی مرجع صادر کننده ی رای ، حتی اگر موجب بطلان رای باشد ، که هست ، می بایست مورد رسیدگی

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

و احراز قرار گیرد و بنابر این اگر رای که از مرجع ذاتا غیر صالح صادر شده قابل تجدید نظر ، فرجام یا... نباشد و یا اگر بوده مهلت تمام شده باشد فرصتی برای طرح صلاحیت ذاتی آن باقی نمی ماند .

بی اثر بودن توافق

اصحاب دعوا نمی توانند با توافق صریح و ضمنی ، دعوا را به مرجعی واگذار نمایند که طبق قواعد بررسی ، صلاحیت ذاتی ندارد ؛ تراضی آنها ، در هر حال بی اثر و غیر قابل اعتنا است ؛ مگر خلاف آن در قانون تصریح شده باشد .

قواعد صلاحیت نسبی (محلی)

در حال حاضر ، تمامی دعاوی ، اگر در صلاحیت مراجع اختصاصی نباشد ، صرف نظر از نوع یا میزان بهای خواسته ، در مرحله بدوی ، باید در دادگاه عمومی اقامه شود

نکته : مرجع تجدید نظر از ارای دادگاه عمومی هر محل دادگاه تجدید نظر استان می باشد .

نکته : دادگاه خانواده شعبه ای از دادگاه عمومی می باشد . چنانچه دعوی در صلاحیت دادگاه خانواده در سایر شعب دادگاه عمومی مطرح شود . دادگاه عمومی باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید نه قرار عدم صلاحیت و پرونده از طریق رئیس حوزه قضایی ، به شعب اختصاص یافته به دعوی خانواده ارجاع شود . در حقیقت صدور قرار عدم صلاحیت شعبه ی دادگاهی نسبت به شعبه ی دیگر همان دادگاه در حوزه قضایی واحد منتفی است .

صلاحیت محلی :

نکته : اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده است . این قاعده با اصول عملیه ، به ویژه اصل برائت و اماره ی دلالت ظاهر بر واقع نیز ، هماهنگی کامل دارد . در حقیقت در مواردی که اظهارات شخص ، خلاف اصل است ، باید با اقامه دلیل ، اظهارات خود را اثبات نماید .

نکته : بر اساس اصل برائت هیچ شخصی در مقابل شخص دیگر مدیون و متعهد نمی باشد مگر خلاف آن ثابت شود . از سوی دیگر ، هر شخصی که مال یا حقی را در ید و استیلا و اختیار دارد مالک و دارنده آن شناخته می شود و چنانچه دیگری ادعای مالکیت یا حقی نسبت به آن دارد می بایست با اقامه دلیل آن را اثبات نماید . نکته : بر اساس رویه عملی محاکم ، اعلام خواهان در مشخص نمودن اقامتگاه خوانده محمول بر صحت است مگر اینکه خلاف آن ، با توجه به دلایل موجود در پرونده محرز بوده و یا خوانده اثبات کند .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : اقامتگاه زن ناشزه و یا زنی که هنوز به خانه شوهر نرفته است تابع شوهر نمی باشد .

نکته : دعاوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت ، مزاحمت ، ممانعت از حق ، تصرف عدوانی . سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است ، اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد

نکته : دعاوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت المثل آن در غیر مورد قراردادهای دعاوی راجع به غیر منقول شمرده می شود . و در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول است .

نکته : دعاوی مربوط به خواسته ی الزام به انجام عقد یا قراردادی که موضوع آن حتی به طور مستقیم مال غیر منقول باشد (مانند تعهد به تسلیم غیر منقول) منقول است اگر چه چنین دعوی را می توان مختلط به شمار آورد

نکته : در دعاوی که موضوع دعا اموال غیر منقول و منقول (تعهدات قراردادی یا قانونی) می باشد خواهان مکلف است دعا را در محل غیر منقول اقامه نماید. البته در صورتی که دعاوی راجع به غیر منقول از آن دسته از دعاوی باشد که در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول باشد .

ماده ۱۲ - دعاوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت ، مزاحمت ، ممانعت از حق ، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است ، اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد .

ماده ۱۳ - در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد ، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرار داد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آن جا انجام شود

دعاوی مربوط به ترکه متوفی

ماده ۲۰ - دعاوی راجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته ، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران ، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد ، رسیدگی به دعاوی یادشده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران ، در حوزه آن بوده است

این دعاوی پس از تقسیم ترکه باید در دادگاهی اقامه شود که طبق قاعده عمومی و استثنائات دیگر ، صالح است .

دعای مربوط به شرکتها

دعای بین شرکت و شرکا و همچنین اختلافات بین شرکا (راجع به شرکت) و نیز دعای اشخاص خارج بر شرکت، مادام که شرکت باقی است و در صورت برچیدگی تا وقتی که تصفیه ی امور شرکت در جریان است باید در محلی اقامه شود که مرکز اصلی شرکت در حوزه ان واقع است.

ماده ۲۳ - دعای ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه میشود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعای ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آن که شعبه یادشده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعای در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد

دعای توقف (ورشکستگی)

ماده ۲۱ - دعای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته، در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد

نکته : دعای توقف و درخواست صدور حکم ورشکستگی شرکت های بازرگانی که مرکز آن در ایران است باید در مرکز اصلی شرکت اقامه شود.

دعای اعسار :

دعای اعسار دعای شخص حقیقی است که به علت دسترسی نداشتن به اموال خود و یا کافی نبودن آنها، توانایی پرداخت هزینه دادرسی و یا محکوم به را، حسب مورد ندارند.

نکته : دعای اعسار به طور کلی باید در دادگاهی مطرح شود که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعای اصلی را دارد و یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است البته دعای اعسار از پرداخت هزینه ی دادرسی که ممکن است ضمن دادخواست اصلی یا جداگانه مطرح شود، اگر مربوط به مرحله بدوی باشد در صلاحیت همان دادگاه بدوی است و

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

اگر مربوط به مرحله ی تجدید نظر یا فرجام باشد در دادگاهی رسیدگی می شود که رای مورد درخواست تجدید نظر یا فرجام را صادر نموده است .

نکته : دعوای اعسار محکوم علیه از پرداخت محکوم به ، در صلاحیت دادگاه بدوی صادر کننده ی حکمی است که از پرداخت محکوم به ان ، درخواست اعسار می شود .

دعوی خسارت

دعوی خسارت ناشی از عدم انجام یا تاخیر در انجام تعهد

نکته : دعوای ناشی از خسارت را می توان در سه دسته جای داد : دعوی خسارت ناشی از عدم انجام تعهد یا تاخیر

در انجام آن ؛ دعوای خسارت ناشی از عدم پرداخت دین و دعوی خسارت دادرسی

ماده ۵۱۵ - خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا دراثنای دادرسی و یا بطور مستقل جبران خسارات ناشی

از دادرسی یا تاخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به ادا حق یا امتناع از آن به وی

وارد شده یا خواهد شد ، همچنین اجرت المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تاخیر تسلیم آن از باب اتلاف و

تسبیب از خوانده مطالبه نماید

خوانده نیز می تواند خسارتی را که عمدا از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از

خواهان مطالبه نماید

دادگاه در موارد یادشده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب

حکم جداگانه محکوم علیه را به تادیه خسارت ملزم خواهد نمود

نکته : در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد

نکته : در غیر مواردی که دعوای مطالبه خسارت مستقلا یا بعد از ختم دادرسی مطرح شود مطالبه خسارتهای

موضوع این ماده مستلزم تقدیم دادخواست نیست

نکته : خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تاخیر تادیه در موارد قانونی ، قابل مطالبه می باشد

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته: خساراتی که سبب مستقیم و بلاواسطه ان عدم انجام تعهد یا تاخیر در ان نباشد و یا سبب ان ، تقصیر خود مدعی خسارت یا شخص ثالث و یا دخالت قوهی قاهره باشد حسب مورد ، جزا یا کلا از متعهد قابل مطالبه نمی باشد .

نکته : در خصوص عدم النفع ، با توجه به قابل مطالبه بودن منافع ممکن الحصول باید گفت چنانچه منافع مورد ادعا ، صرفا احتمالی بوده و زمینه و مقدمات آن به هیچ وجه فراهم نشده باشد و هیچ قرینه ای بر امکان حصول ان در آینده نباشد ، از شمول عنوان منافع ممکن الحصول خارج و مشمول عنوان عدم النفع می گردد و در نتیجه قابل مطالبه نمی باشد . میزان خسارت مزبور را چنانچه مقدار ان طبق قرارداد طرفین و یا قانون معین نشده باشد دادگاه تعیین می نماید .

دعوی خسارت دادرسی :

ماده ۵۱۹ - خسارات دادرسی عبارتست از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و هزینه های دیگری که بطور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی نکته: هزینه ترجمه اسناد و هزینه ایاب و ذهاب گواهان نیز از این جمله اند

ماده ۵۲۱ - هزینه هایی که برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت نداشته نمی توان مطالبه نمود مانند هزینه هایی مربوط به تمسک به ادله ای که تاثیری در اثبات ادعا نداشته باشد

ماده ۵۱۸ - در مواردی که مقدار هزینه و خسارات در قانون یا تعرفه رسمی معین نشده باشد ، میزان آن را دادگاه تعیین می نماید

نکته : در مواردی که مقدار هزینه های مزبور در قانون یا تعرفه رسمی پیش بینی نشده باشد میزان ان را دادگاه تعیین می کند

نکته : پرداخت خسارت دادرسی نیز مستلزم احراز تقصیر محکوم علیه می باشد . بنابر این چنانچه طرفی که هزینه ها را پرداخت نموده جزا یا کلا در دعوا محکوم شود حق مطالبه ی ان را از طرف مقابل ، حسب مورد کلا یا جزا نخواهد داشت

دعوی خسارت ناشی از تاخیر در ادای دین

ماده ۵۲۲ - در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون ، مدیون . امتناع از پرداخت نموده ، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار ، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند

نکته : دین در ماده فوق یعنی هر تعهدی با موضوع وجه نقد که منشاء آن می تواند عقد قرض به مفهوم اعم (عقد قرض) و یا هر عقد دیگری و یا حتی وقایع حقوقی مانند غصب ، اتلاف ، تسبیب و.. باشد پیش بینی خسارت تاخیر در ادای دین ، در کنار خسارات دادرسی و خسارات ناشی از تاخیر در انجام تعهد ، از نکات مثبت قانون جدید است .

دعوی طاری

ماده ۱۷ - هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود ، دعوی طاری نامیده می شود . این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد ، در دادگاهی اقامه میشود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است

ماده ۱۹ - هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است ، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود . در این مورد ، خواهان مکلف است ظرف مدت یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید ، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر میشود و خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجددا اقامه دعوا نماید .

ماده ۲۸ - هرگاه بین دادگاه های عمومی ، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت ، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاهها اعم از عمومی ، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند ، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد . رای دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت ، لازم الاتباع می باشد .

ماده ۸۹ - هرگاه دادگاه ، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و طبق ماده ۲۷ عمل می کند و در مورد بند ۲ ماده ۸۴ هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد ، از رسیدگی به دعوا خود

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

داری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می فرستد و در سایر موارد یادشده در ماده ۸۴ قرار رد دعوا صادر می نماید

اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام احکام

به استناد ماده ۲۶ ق.ا.م اختلافات ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود . این ماده ناظر به تمامی اختلافاتی است که ناشی از اجرا حکم باشد

ماده ۲۶ - اختلاف ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود

ماده ۲۷ - اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود

دعوی ابطال دستور اجرای سند لازم الاجرا

به موجب ماده ۱ قانون اصلاح بعضی از مفاد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی هر کس دستور اجرای اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجرای سند رسمی داشته باشد می تواند به ترتیب مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی اقامه دعوا نماید این دعوا به موجب ماده ۲ قانون مذکور در صلاحیت دادگاه محل مرجعی است که دستور اجرا صادر نموده که می تواند اقامت خوانده (متعهد سند لازم الاجرا) نباشد

دعوی راجع به اسناد ثبت احوال

رسیدگی به شکایات اشخاص ذی نفع از تصمیمات هیئت حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال که در صلاحیت دادگاه عمومی باشد با دادگاه محل اقامت خواهان است

چنانچه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد ، رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو در خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران می باشد .

درخواست دادرسی فوری :

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

درخواست دادرسی فوری علی الاصول در صلاحیت دادگاهی است که به اصل دعوا رسیدگی می نماید و یا صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد .

ماده ۳۱۱ - چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع در خواست دستور موقت ، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع در خواست ، دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد .
در عین حال به موجب ماده ۳۱۲ ق.ج چنانچه موضوع درخواست موقت (که در پی دادرسی فوری در صورت وارد بودن درخواست صادر می شود) در مقرر دادگاهی غیر از دادگاه مزبور باشد درخواست از آن دادگاه بعمل می آید .
حتی اگر صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد .

درخواست تامین دلیل

درخواست تامین دلیل و امارات در صلاحیت دادگاهی است که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع شده است . در این خصوص تفاوتی نمی نماید که دلایل و امارات مورد درخواست تامین ، مستلزم بررسی اموال غیر منقول یا اموال منقول باشد . در محل هایی که شورای حل اختلاف تشکیل شده است ، درخواست تامین دلیل در صلاحیت شورای محلی است که دلایل و امارات در حوزه آن است .
ماده ۱۴ - درخواست تامین دلایل و امارات از دادگاهی می شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است .

انتخاب دادگاه صالح : الف - انتخاب دادگاه صالح از سوی خواهان :

دعای بازگانی و دعای منقول از عقد و قرارداد

ماده ۱۳ - در دعای بازگانی و دعای راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرار داد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آن جا انجام شود .

دعای ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت

ماده ۲۳ - دعای ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت ، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه میشود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعای ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

طرف معامله در آن واقع است اقامه شود ، مگر آن که شعبه یادشده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد .

نکته : در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول و دعاوی ناشی از تعهدات شعب شرکت نیز ، خواهان می تواند به دادگاه محل وقوع قرارداد یا محل اجرای آن (محل تسلیم کالا یا ارائه خدمت و پرداخت پول) و همچنین به دادگاه محل شعبه مراجعه نماید .

نکته : دعاوی ناشیه از تعهدات شعب شرکت را در صلاحیت دادگاه محلی که شعبه در آن واقع است می داند و چنانچه شعبه بر چیده شود ، دعاوی علیه شعبه نیز باید در مرکز اصلی شرکت اقامه شود .

تعدد خواندگان :

چنانچه یک ادعا علیه چند خواننده که در حوزه ی دادگاههای مختلف اقامت دارند ، مدعی می تواند به دادگاه محل اقامت هر یک از خواندگان مراجعه نماید . البته این مربوط به آن دسته از دعاوی است که مشمول قاعده عمومی صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده باشد .

تعدد اموال غیر منقول :

هر گاه یک ادعا راجع به اموال غیر منقولی باشد که در حوزه ی دادگاههای مختلف واقع شده و از آن دسته دعاوی باشد که در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول باشد مدعی می تواند به دادگاه محل وقوع هر یک از اموال غیر منقول مراجعه نماید .

ماده ۱۶ - هر گاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه های قضائی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که در حوزه های قضائی مختلف واقع شده اند ، خواهان می تواند به هریک از دادگاههای حوزه های یادشده مراجعه نماید .

توافق طرفین در گسترش دامنه صلاحیت

توافق خلاف قواعد ذاتی باطل و بلا اثر است . اما در ارتباط با صلاحیت محلی دادگاههای دادگستری ، باید قایل به تفصیل بود آنچه مربوط به دعاوی خانواده است با توجه به سیاق عبارات ماده واحده ی سال ۷۶ توافق اصحاب دعوا بی اثر به نظر می رسد . بنابر این سایر مراجع ، از جمله سایر شعب دادگاه عمومی نمی توانند به دعاوی داخل در

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

صلاحیت این دادگاه رسیدگی نمایند حتی اگر توافق طرفین احراز شود. اما در ارتباط با صلاحیت محلی دادگاههای عمومی با توجه به ناهماهنگی و تفاوتی که بین ماده ۳۵۲ و بند اول ماده ۳۷۱ وجود دارد پاسخ پرسش بستگی به این دارد که مرجع شکایت دادگاه تجدید نظر استان است یا دیوان عالی کشور

ویژگی های قواعد صلاحیت نسبی

قواعد صلاحیت نسبی مربوط به نظم عمومی نبوده و بنابراین از قواعد مخیره و نه امره شمرده می شود تکلیف دادگاهی که از حیث محلی صالح نیست.

دعوا چنانچه در دادگاهی اقامه شود که صلاحیت محلی ندارد دو فرض مختلف قابل تصور است: خوانده ایراد می نماید و یا به هر علت، از ایراد عدم صلاحیت خوداری می کند. در صورتی که دعوا در دادگاهی اقامه شود که طبق مقررات از نظر محلی صالح نیست معمولاً خوانده ایراد به عدم صلاحیت دادگاه را از جمله راه های دفاعی خود انتخاب می نماید. مزیت چنین ایرادی این است که اگر پذیرفته شود، اولاً رسیدگی به دعوا در دادگاهی است که با توجه به محل آن، تشکیلات کمتری را برای خوانده به وجود می آورد و ثانیاً فرصت بیشتری به او می دهد و تحمیل تاخیر بیشتر به رقیب را موجب می شود. اما ایراد خوانده ممکن است تا پایان اولین جلسه دادرسی با تاخیر مطرح شود.

نکته: چنانچه خوانده در اولین جلسه دادرسی یعنی تا قبل از پایان این جلسه، ایراد عدم صلاحیت محلی نماید دادگاه باید با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاهی که صالح تشخیص می دهد بفرستد. اما اگر ایراد تا پایان اولین جلسه دادرسی از سوی خوانده مطرح نشود دادگاه نباید به آن ترتیب اثر دهد و در نتیجه از این نظر با فرض که خوانده ایراد ننموده است تفاوتی ندارد.

نکته: اگر خوانده ایراد عدم صلاحیت ننماید، اگر چه دادگاه مکلف نیست به دعوایی که در صلاحیت محلی او نیست رسیدگی نماید اما می تواند رسیدگی کند زیرا قواعد صلاحیت محلی از قواعد مخیره بوده و در جهت منافع مردم تصویب شده است و عدول از آنها با توافق امکان پذیر است؛ ایراد نکردن، پذیرفتن صلاحیت دادگاه است.

تکلیف رایبی که از دادگاه غیر صالح صادر می شود :

دادگاهی که صلاحیت محلی ندارد ، ممکن است در عین حال به دعوای مطروحه رسیدگی و نسبت به آن رای صادر نماید . در اینجا دو مورد بررسی می شود :

ایراد خواننده در اولین جلسه دادرسی :

چنانچه خواهان دعوا را در دادگاهی که صلاحیت محلی ندارد اقامه کند و خواننده در اولین جلسه دادرسی نسبت به این امر ایراد نماید ، دادگاه مکلف است با صدور قرار عدم صلاحیت ، پرونده را به دادگاه صالح بفرستد . چنانچه دادگاه علی رغم ایراد به موقع خواننده از صدور قرار عدم صلاحیت خوداری نموده و به دعوا رسیدگی کند و نسبت به آن رای صادر نماید و این رای قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان باشد ، این مرجع در صورت تجدید نظر خواهی محکوم علیه می بایست رای را نقض و پرونده را به دادگاه صالح بفرستد . همین تکلیف در صورت فرجام بودن رای و فرجام خواهی محکوم علیه برای دیوان عالی پیش بینی شده است .

عدم ایراد خواننده یا ایراد وی پس از اولین جلسه :

دادگاهی که صلاحیت محلی ندارد ، ممکن است در صورت عدم ایراد خواننده ، به دعوای مطروحه رسیدگی و رای صادر نماید . آنچه مسلم است اگر رای صادره قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد و نسبت به آن فرجام خواهی شود مرجع عالی مزبور نمی تواند رای را به علت محلی عدم صلاحیت محلی نقض نماید چون خواننده در زمان مقرر ایراد نکرده است . اما در صورتی که رای صادره از دادگاهی که صلاحیت محلی ندارد قابل تجدید نظر در دادگاه استان باشد مرجع تجدید نظر مزبور ، در صورت تجدید نظر خواهی می بایست رای را فسخ و پرونده را به مرجع صالح بفرستد علی رغم اینکه خواننده در زمان مقرر ایراد نکرده است . در حال حاضر بیشتر دادگاههای تجدید نظر ، در حال حاضر ، رای صادره از دادگاهی را که صلاحیت محلی نداشته فسخ می نمایند . حتی اگر خواننده در زمان مقرر ایراد ننموده باشد .

اختلاف در صلاحیت و مراجع حل اختلاف : تشخیص صلاحیت ، انواع اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

گفتار نخست – تشخیص صلاحیت

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

ماده ۲۶ - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است . مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد . بنابراین دادگاه در رسیدگی به دعوا یا امری که در آن مطرح شده نیاز به کسب اجازه از مرجع و مقامی را ندارد و اگر خود را صالح تشخیص دهد ، نسبت به رسیدگی اقدام می کند . البته تشخیص دادگاه در خصوص صلاحیت ، غیر قابل نظارت نمی باشد . در حقیقت ، چنانچه رای صادره از دادگاهی که خود را صالح تشخیص داده و به دعوا رسیدگی نموده قابل شکایت (تجدید نظر ، فرجام یا...) بوده و مورد شکایت قرارگیرد ، مرجع شکایت ، در حدود مقررات ، تشخیص دادگاه صادر کننده رای در خصوص صلاحیت را بررسی کرده و ممکن است آن را تایید و یا به همین علت ، در حدود مقررات ، رای صادره را حسب مورد ، فسخ یا نقض نماید .

مناطق صلاحیت :

مناطق صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد . پس از تقدیم دادخواست به مرجع صالح تا پیش از صدور حکم ممکن است قانونگذار ، دعوای مطروحه را از صلاحیت ذاتی مرجع مزبور خارج نموده و در صلاحیت مرجع دیگری قرار دهد . در اینجا با توجه به اینکه ادامه ی رسیدگی در مرجع مزبور که ذاتا غیر صالح شده ، خلاف قواعد آمره می باشد ، چنین مرجعی باید با صدور قرار عدم صلاحیت ، پرونده را به مرجعی که سپس صالح اعلام شده بفرستد مگر اینکه خلاف آن را پیش بینی نماید .

مفهوم اختلاف در صلاحیت و انواع آن

مفهوم اختلاف در صلاحیت

ماده ۲۷ - در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت ، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می نماید . دادگاه مرجع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد ، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می کند. رای دادگاه تجدید نظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود .

انواع اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آنها

اختلاف نفیی در صلاحیت

دادگاهی که دعوا در آن اقامه شده است اگر خود را صالح نداند ، با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاهی که صالح تشخیص می دهد می فرستد این دادگاه چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد (یعنی دادگاه صادر کننده ی قرار را صالح می داند) اختلاف در صلاحیت محقق شده است . بنابر این دو دادگاه مزبور هیچ یک خود را صالح به رسیدگی نمی داند این اختلاف نفیی در صلاحیت است . در این صورت دادگاهی که پرونده برای او فرستاده می شود ، باید پرونده را به مرجع حل اختلاف بفرستد . مرجع حل اختلاف ، خارج از نوبت به موضوع رسیدگی نموده مرجع صالح را تعیین و پرونده را برای رسیدگی به آن مرجع می فرستد . رای مرجع حل اختلاف در این خصوص لازم الاتباع می باشد .

ماده ۲۹ - رسیدگی به قرار های عدم صلاحیت در دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور ، خارج از نوبت خواهد بود

اختلاف اثباتی در صلاحیت و ترتیب حل آن

اختلاف در صلاحیت در صورتی اثباتی شمرده می شود که دعوا یا امر واحدی در دو (یا چند) مرجع مطرح شود و هر دو (یا همگی) خود را صالح دانسته و از صدور قرار عدم صلاحیت ، علی رغم آگاهی از طرح امر در سایر مراجع ، خودداری نمایند . ترتیب حل اختلافات اثباتی که نسبتا نادر است در قانون پیش بینی نشده است . مراجع رسیدگی کننده به دعوای واحد مکلفند پس از آگاهی مراتب را جهت تعیین مرجع صالح ، به مرجع حل اختلاف اعلام نمایند . با توجه به ملاک ماده ۱۰۳ ق.ج.اصحاب دعوا و وکلا موظفند مراجع مزبور را آگاه نمایند .

مراجع حل اختلاف در صلاحیت .

مواردی که دیوان عالی کشور حل اختلاف در صلاحیت می نماید

بند نخست : اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای حوزه قضایی دو استان

اختلاف در صلاحیت ممکن است بین دو حوزه قضایی از دو استان باشد در این صورت ممکن است دادگاه های هم عرض یا غیر هم عرض باشند .

دادگاه هم عرض : چنانچه اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های عمومی دو استان باشد حل آن ها در صلاحیت دیوان عالی کشور است .

حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های انقلاب از حوزه دو استان و دادگاه های نظامی از حوزه دو استان و دادگاه های تجدید نظر از حوزه دو استان نیز به نص مزبور با دیوان عالی کشور است . در حقیقت به موجب این نص در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه های دو حوزه قضایی دو استان باشد مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده دیوان عالی کشور است .

دادگاه های مختلف و یا غیر هم عرض :

حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های مختلف دو حوزه قضایی از یک استان نیز با دیوان عالی کشور (به عنوان مثال بین دادگاه عمومی و انقلاب کرج) . در حقیقت هر گاه بین دادگاههای عمومی ، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد . مرجع حل اختلاف چنانچه دادگاههای مختلف از حوزه قضایی دو استان باشد به طریق اولی دیوان عالی کشور است .

همچنین در صورتی که اختلاف در صلاحیت بین دادگاه بدوی حوزه ی یک استان با دادگاه تجدید نظر استان محقق شود حل آن با دیوان عالی کشور است

اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های نخستین مختلف از حوزه ی قضایی یک استان

چنانچه بین دادگاه های عمومی ، نظامی و انقلاب یک استان اختلاف در صلاحیت محقق شود ، حل آن با دیوان عالی کشور است

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : دیوان عالی کشور ، در رای وحدت رویه ای ، حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه کیفری استان و دادگاه اطفال از یک استان را نیز در صلاحیت دیوان عالی کشور اعلام نموده است .

اختلاف در صلاحیت بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان

هر گاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان در مورد صلاحیت اختلاف شود نظر مرجع عالی (دیوان عالی کشور) لازم الاتباع است . بنابر این چنانچه دادگاه تجدید نظر استان به صلاحیت دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت صادر نماید و دیوان عالی کشور خود را صالح نداند و پرونده را به دادگاه تجدید نظر استان بفرستد ، ایت دادگاه مکلف به تبعیت است .

اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و دادگاه های دادگستری

مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضایی ، پس از کسب نظر مشاوران دیوان عدالت اداری ، دیوان عالی کشور است . بنابر این چنانچه بین دیوان عدالت اداری از یک سو و دادگاه عمومی تجدید نظر استان یا .. از سوی دیگر ، اختلاف در صلاحیت محقق شود حل آن با دیوان عالی کشور است

مواردی که دادگاه تجدید نظر استان حل اختلاف می نماید

بند نخست – اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های هم عرض حوزه ی قضایی استان

چنانچه بین دادگاه های عمومی از یک استان اختلاف در صلاحیت محقق شود حل آن با دادگاه تجدید نظر همان استان است

نکته : مرجع حل اختلاف در صلاحیت محلی بین دادگاههای انقلاب یک حوزه یک استان نیز دادگاه تجدید نظر است .

اختلاف در صلاحیت بین دادگاه تجدید نظر استان و دادگاه نخستین همان استان

در صورتی که بین دادگاه تجدید نظر استان و دادگاه بدوی حوزه قضایی همان استان اختلاف در صلاحیت حادث شود نظر دادگاه تجدید نظر استان در مورد صلاحیت لازم الاتباع است . بنابر این چنانچه بین دادگاه عمومی و یا دادگاه انقلاب حوزه ی استانی از یک سو ، با دادگاه تجدید نظر همان استان از سوی دیگر اختلاف در صلاحیت محقق شود ، نظر دادگاه تجدید نظر استان در مورد صلاحیت لازم الاتباع است .

مواردی که دیوان عالی کشور مرجع صالح را تعیین می نماید .

چنانچه هر یک از سه دادگاه عمومی ، نظامی و انقلاب با اعتقاد به صلاحیت مراجع غیر دادگستری از خود نفی صلاحیت نمایند باید پرونده را برای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور ارسال نمایند .

سایر موارد

در مواردی که دادگاه های عمومی ، انقلاب ، نظامی و یا مراجع قضایی غیر دادگستری (اداره ثبت) به صلاحیت مراجع اختصاصی به صلاحیت مراجع اختصاصی و بدوی اداری برای مثال هیئت حل اختلاف مالیاتی و یا کمیسیون ماده ی صد از خود نفی صلاحیت کند تکلیفی تعیین نشده است

هر گاه مراجع اختصاصی و بدوی اداری (مانند هیئت حل اختلاف مالیاتی ، کمیسیون ماده صد) از خود نفی صلاحیت نموده و دیوان اداری را صالح بداند باید پرونده را مستقیماً به دیوان عدالت اداری بفرستند . در صورتی که اختلاف در صلاحیت بین مراجع اختصاصی و بدوی اداری ، محقق شود ، حل آن طبق اصول با دیوان عدالت اداری است که عالی ترین مرجع اداری است . در صورت اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و هر یک از مراجع اختصاصی و بدوی اداری نظر دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت لازم الاتباع است ؛ زیرا دیوان عدالت اداری عالی ترین مرجع اداری است

نکته : حکومت بین اصحاب دعوا ، تمیز حق از باطل و اجرای عدالت در محاکم به عهده کارمندان یا خدمتگزاران قضایی است .

نکته : تمیز حق از باطل و اجرای دقیق و سریع عدالت در محاکم ، در عین حال مستلزم تنظیم و بیان صحیح و دقیق ادعا و دفاع ، انتخاب دلایل لازم و تقدیم آن در زمان مقرر به دادگاه و مهم تر از همه ، تعاون با دادگاه در جهت سیر عادی و قانونی پرونده، تشخیص و احراز موضوع و حتی ، اگر چه به عنوان تکلیف قانونی ، یافتن مقررات حاکم و منطبق بر موضوع است . چنین وظایفی را که علی الاصول به عهده اصحاب دعواست ، وکلای دادگستری باید ایفا نمایند .

نکته : تشخیص جنبه فنی موضوعی امر مطروحه در مواردی مستلزم روشن نمودن جنبه فنی و تخصصی آن است که خود علم و تخصص مربوط را می طلبد که اشخاصی دارا بوده و بنابر اصل ، قاضی دادگاه از آن بی بهره بوده و در

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نتیجه ، اجرای صحیح و دقیق عدالت بدون رجوع به آنها میسر نمی باشد . این وظیفه علی الاصول به عهده کارشناسان دادگستری می باشد .

نکته : وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی دادگستری اگر چه خدمتگزار دولت به شمار نمی آیند اما دخالت مستقیم وکلاء در دعاوی مطروحه و مرجعیت کارشناسان رسمی در اظهار نظر ، اعتماد و اطمینان دادگاه ها و اصحاب را می طلبد و از این رو ی انتخاب و انجام وظیفه آنها ، تابع قوانین و مقررات ویژه ای است .

کارمندان دادگستری :

حقوق و حدود دادرسان : قاعده منع تغییر دادرس : دادرس پس از نصب ، غیر قابل تغییر است . بدین معنا که انفصال ، تعلیق و حتی تغییر شغل و محل ماموریت او تنها با شرایطی که در قانون پیش بینی گردیده ، مجاز می باشد و بنابر این دادرسان اگر چه مامورین دولت شمرده می شوند اما در اختیار قوه مجریه نمی باشند و رئیس قوه قضاییه نیز تنها در محدوده ی اصل ۱۶۴ قانون اساسی می تواند محل ماموریت قاضی را تغییر دهد . به موجب این اصل « قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل ان است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخطی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت و یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه ، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل .

نکته : نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد اگر چه با توجه به تفسیر شورای نگهبان از این اصل ، انفصال دائم یا موقت قاضی از صلاحیت رئیس قوه قضاییه خارج است اما تغییر محل ماموریت یا سمت قاضی توسط مقام مزبور همچنان امکانپذیر شمرده شده و البته قابل انتقاد است .

مصونیت دادرس از تعقیب کیفری : تعقیب کیفری قاضی ، به علت ارتکاب جرم نیز مشروط به شرایط ویژه ای است . هر گاه در اثنای رسیدگی کشف شود که کارمند قضایی مرتکب جنحه یا جنایتی شده و دادستان انتظامی قضات ان نسبت را مقرون به دلایل و قرائن ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب نماید تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رای نهایی مراجع کیفری از دادگاه عالی تقاضا نماید و دادگاه پس از رسیدگی به دلایل قرار مقتضی صادر خواهد نمود و در صورت حصول براءت ایام تعلیق جزء مدت خدمت مقررری آن به کارمند داده خواهد شد .

حدود دادرسان :

الف: ممنوعیت شرکت در احزاب سیاسی و جمعیت های وابسته به آنها ب- ممنوعیت انتشار مجله سیاسی یا حزبی
ج- ممنوعیت از داوری

مسئولیت ها :

مسئولیت مدنی : هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده ی حیثیت می شود . بنابر این چنانچه قاضی در بررسی و احراز موضوع و یا در مقام تحقیق جهت یافتن قانون و یا در تطبیق قانون بر موضوع مرتکب تقصیر گردد و این امر خسارت مادی یا معنوی به اشخاص وارد شود ، شخصا مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود . چنانچه در امور مزبور مرتکب تقصیر نشده باشد بلکه اشتباه نموده باشد جبران زیان خسارت دیده با دولت است

ب- مسئولیت کیفری : مسئولیت کیفری در صورتی محقق می شود که شخص مکلف به تحمل مجازات شود . دادرسان ممکن است مانند هر شخص دیگری مرتکب جرم شوند جرایمی وجود دارد که این کارمندان و برخی کارمندان دیگر بیشتر در معرض ارتکاب آن می باشند ؛ از جمله دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا صدور قرار مجرمیت بر خلاف قانون ، اجبار متهم به اقرار ، از طریق اذیت و آزار بدنی ، ورود به منزل غیر بدون رعایت ترتیبات قانونی ، رسیدگی نکردن به شکایات و تظلمی که مطابق شرایط قانونی مطرح شده است

مسئولیت انتظامی : شخص در صورتی از نظر انتظامی مسئول است که مکلف به تحمل یکی از مجازات های انتظامی گردد . اگر چه در مسئولیت مدنی ، معمولاً اموال ، و در مسئولیت کیفری ، حیثیت ، جان ، آزادی یا مال اشخاص تحت تاثیر قرار می گیرد ، اما عواقب مسئولیت انتظامی معمولاً متوجه موقعیت شغلی ، اداری و مقام شخص می گردد . تخلف انتظامی موجب مسئولیت انتظامی می گردد و آن انجام ندادن وظائف شغلی و یا تجاوز از حدود قانونی مربوط است که شخص حین خدمت یا به سبب آن مرتکب می شود .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

مراجع انتظامی ، تخلفات و مجازات های انتظامی دادرسان .

الف – مراجع انتظامی قضات : ۱- دادگاه انتظامی قضات ۲- هیئت تجدید نظر انتظامی قضات

۳- دادسرای انتظامی قضات ۴- محکمه عالی انتظامی قضات

نخست : دادگاه عالی انتظامی قضات :

سازمان از یک نفر رئیس و دو نفر عضو اصلی تشکیل می شود و دارای یک عضو علی البدل خواهد بود که به جای عضو غایب یا معذور انجام وظیفه می نماید . اعضای دادگاه عالی باید دارای لیسانس حقوق یا درجات علمی بالاتر بوده و حداقل بیست سال سابقه ی خدمت قضایی داشته باشند . یکی از مقامات طبقه پنجم را احراز نموده (رئیس کل و دادستان درجه یک استان ، مستشار و دادیار درجه یک دیوان عالی کشور) و محکومیت انتظامی بالاتر از درجه سه نداشته باشد . قضات دادگاه انتظامی و تجدید نظر ان باید دست کم دارای چهل سال سن باشد و رئیس دادگاه باید مجتهد جامع الشرایط باشد . شرط سن در باره مجتهد جامع الشرایط لازم نیست .

صلاحیت : صلاحیت دادگاه انتظامی قضات را می توان به چهار گروه تقسیم کرد :

الف – در ارتباط با دارندگان پایه های قضایی : رسیدگی به تخلفات و تقصیرات پایه های قضایی ، در هر مرتبه و مقامی که باشند .

ب- در ارتباط با وکلای دادگستری : رسیدگی به تخلفات اعضای هیئت مدیره و اعضای دادگاه های انتظامی و دادستان و دادیاران انتظامی وکلا (با ارجاع رئیس قوه قضاییه یا دادستان کل) ؛ تجدید نظر نسبت به ارای قابل تجدید نظر صادره از دادگاه انتظامی وکلا ، رسیدگی به شکایت متقاضیان پروانه وکالت یا کار آموزی نسبت به تصمیم کانون وکلا مبنی بر رد دادخواست صدور پروانه

ج- در ارتباط با کارشناسان رسمی : رسیدگی به تخلفات اعضای دادگاه و دادستان انتظامی کانون کارشناسان رسمی (با ارجاع رئیس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور)

د- رسیدگی به تخلف بعضی از اعضای هیئت های حل اختلاف مالیاتی : دادگاه عالی انتظامی در صورتی صالح است که عضو تحت پیگرد قاضی شاغل و یا نماینده ی وزارت امور اقتصادی و دارایی باشد .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

دوم : هیئت تجدید نظر انتظامی قضات : تعداد اعضای هیئت تجدید نظر انتظامی سه نفر است که دو نفر آنها

از روسا و مستشاران شعب دیوان عالی کشور به انتخاب رییس دیوان مزبور و یک نفر از روسا و مستشاران دادگاه عالی انتظامی قضات می باشد . صلاحیت این هیئت ، رسیدگی به درخواست تجویز اعاده ی دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضات و همچنین رسیدگی به شکایت از آرای صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات و در مواردی که محکومیت از درجه ۴ به بالا باشد

سوم : دادسرای انتظامی قضات : این دادسرا برای نخستین بار در اجرای لایحه قانون سازمان دادسرای انتظامی قضات مصوب ۱۳۳۱ تشکیل شد . دادستان انتظامی باید حداقل ۴۵ سال سن و ۲۰ سال سابقه کار قضایی و حداقل دارای پایه قضایی ده بوده و در دوره ده سال اخیر خدمت خود محکومیت انتظامی از درجه ۴ به بالا نداشته باشد . وظائف دادسرای انتظامی قضات بازرسی و کشف تخلفات و تقصیرات مستخدمین قضایی و همچنین تحقیق در جهات اخلاقی کارمندان قضایی است و در صورتی که دادسرا عقیده بر مجرمیت داشته باشد با صدور کیفر خواست پرونده را به دادگاه انتظامی قضات ارسال می دارد .

چهارم : محکمه عالی انتظامی قضات : رسیدگی به صلاحیت قضایی که آنها طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات مصرحه در قانون مورد تجدید نظر قرار گرفته است از طریق محکمه انتظامی قضات صورت می گیرد این محکمه از سه قاضی به انتخاب رئیس قوه قضاییه تشکیل می شود . چنانچه صلاحیت قاضی مورد تردید قرار گیرد موضوع به کمیسیون متشکل از معاون قضایی ، رئیس قوه قضاییه معاون حقوقی مجلس ، دادستان انتظامی قضات و معاون قضایی رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل ، ارسال می شود و کمیسیون ظرف حداکثر سه ماه به محکمه گزارش خواهد داد .

ب- تخلفات و مجازات ها و تعقیب انتظامی قضات

نخست : تخلفات و مجازات ها : تخلفات و مجازات های انتظامی مربوط ، بر اساس نظام نامه ی راجع به

تشخیص انواع تفصیرات انتظامی قضات و تعیین مجازات های آنها تعیین می شود که عبارتند از :

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

۱- توبیخ کتبی بدون درج در پرونده خدمت ۲- توبیخ کتبی با درج در پرونده خدمت ۳- کسری مقرری ماهانه تا یک ثلث از یک ماه تا شش ماه ۴- انفصال موقت از سه ماه تا یک سال ۵- تنزل مقام از یک درجه یا زیاده‌تر ۴- انفصال دائم از وزارتخانه های ذی مدخل

دوم : تعقیب انتظامی قضات و رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات :

دادگاه عالی انتظامی قضات تنها با اعلام وزیر دادگستری در صورتی می تواند از دادگاه انتظامی درخواست تعقیب انتظامی را نماید که از سوء شهرت و رفتار و اعمال منافی حیثیت و شوون قضایی اطلاع حاصل نماید . داد سرای انتظامی در صورتی که انجام تحقیقاتی را لازم بداند موضوع را به یکی از دادیاران ارجاع می دهد . دادرسی انتظامی در صورتی که انجام تحقیقات را لازم بداند موضوع را به یکی از دادیاران ارجاع می دهد دادیار انتظامی پس از رسیدگی اظهار عقیده می کند و در صورت عقیده بر مجرمیت پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه انتظامی قضات ارسال می شود . احکام دادگاه عالی انتظامی قضات چنانچه مبنی بر محکومیت قاضی تا درجه ۳ باشد قطعی و از درجه ۴ به بالا ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در هیئت تجدید نظر انتظامی است . رای دادگاه عالی حتی اگر مبتنی بر برائت باشد نسبت به شاکی قطعی است اما دادرسی انتظامی می تواند نسبت به حکم برائت صادره از دادگاه به هیئت تجدید نظر شکایت کند.

تعلیق تعقیب انتظامی : دادستان انتظامی قضات می تواند با وجود احراز ارتکاب تخلف از ناحیه قاضی با توجه به مدت سابقه ، میزان تجارب قضایی ، حسن سابقه و درجه علاقه مندی قاضی به انجام وظائف محوله و سایر اوضاع و احوال قضیه تعقیب قضایی را معلق و مراتب را به او اعلام نماید . مشروط به اینکه اولاً تخلف انتسابی از نوع طفره و تعلل نباشد ثانیاً تخلف انتسابی مستلزم مجازات انتظامی از درجه چهار یا بالاتر نباشد ثالثاً در دو سال قبل از آن ، تعقیب دیگری صورت نگرفته باشد رابعاً خود قاضی بر تعقیب انتظامی خود به جهت روشن شدن امر در دادگاه عالی انتظامی اصرار ننماید . تعلیق تعقیب قاضی از طرف دادستان انتظامی با رعایت شرایط ظرف دو سال بیش از یک بار ممکن نمی باشد . هر قاضی که تعقیب انتظامی او معلق گردیده ، در صورت ادعای عدم ارتکاب تخلف می تواند با اعتراض به تعلیق تعقیب و اصرار بر عدم تخلف رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی انتظامی تقاضا نماید در این صورت دادگاه عالی انتظامی رسیدگی نموده و چنانچه تخلف را احراز نماید او را به مجازات

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

انتظامی مربوطه محکوم می کند البته مشروط به اینکه قاضی تا پیش از تصمیم گیری دادگاه در این خصوص درخواست خود مسترد ننموده باشد. در هر حال چنانچه قاضی با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب، ظرف مدت دو سال مرتکب تخلف جدیدی شود با کیفر خواست دادستان از جهت تخلفات مشمول تعلیق نیز در دادگاه انتظامی قضات تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات او با در نظر گرفتن تعدد تخلف تعیین خواهد شد.

رسیدگی دادگاههای عالی انتظامی قضات و صدور رای: دادگاه عالی انتظامی قضات مکلف است بر اساس کیفر

خواست دادستان انتظامی یا در موارد مخصوص به تقاضای وزیر دادگستری (رئیس قوه قضائیه) به تخلفات کلیه مستخدمین قضایی در هر مقام که باشد رسیدگی نموده و رای مقتضی صادر نماید. در زمان رسیدگی دادگاه عالی انتظامی، دادستان انتظامی یا یکی از دادیاران، به تعیین دادستان در دادگاه حاضر شده و اظهار عقیده می نماید. دادگاه عالی انتظامی در مقام رسیدگی چنانچه تحقیقات و رسیدگی های مقدماتی را ناقص تشخیص دهد می تواند با ذکر موارد نقض، تکمیل تحقیقات را از دادستان انتظامی قضات بخواهد. در صورت تکمیل بودن پرونده یا پس از تکمیل شدن آن دادگاه عالی انتظامی رسیدگی و اقدام به اصدار رای می نماید.

رای دادگاه عالی انتظامی قضات و شکایت از آن

رای محکومیت یا برائت - احکام دادگاه عالی انتظامی قضات، چنانچه مبنی بر محکومیت قاضی تحت پیگرد تا درجه سه باشد قطعی و از درجه چهار به بالا ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در هیئت تجدید نظر است. آنچه مسلم است رای دادگاه عالی انتظامی قضات، ولو مبنی بر برائت باشد نسبت به شاکی قطعی است اما دادرسی انتظامی می تواند نسبت به حکم برائت صادر شده از دادگاه انتظامی، به هیئت تجدید نظر انتظامی شکایت نماید. احکام صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات مبنی بر محکومیت قاضی و یا وکیل دادگستری از درجه ۳ به بالا در صورت وجود یکی از جهات اعاده ی دادرسی قابل اعاده ی دادرسی خواهد بود. تجدید اعاده ی دادرسی در هر حال در صلاحیت هیئت تجدید نظر انتظامی است.

رای تعلیق: چنانچه وزیر دادگستری (رئیس قوه ی قضائیه) از سوء شهرت یا رفتار و اعمال منافی حیثیت و شئون قضایی و یا انحرافات مضره ی قاضی آگاه شد، به موضوع رسیدگی و مراتب را با اظهار نظر خود فوراً جهت رسیدگی به دادگاه عالی انتظامی قضات، اعلام می نماید. وزیر دادگستری می تواند ضمن تقاضای تعقیب قاضی

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

متخلف ، تعلیق او را از دادگاه عالی تقاضا نماید . دادگاه عالی انتظامی قضات چنانچه درخواست وزیر دادگستری را نسب به تعلیق موجه دانست قاضی را ، تا صدور حکم قطعی ، از خدمت معلق می نماید . دادستان انتظامی قضات نیز چنانچه در جریان رسیدگی به تخلف قاضی ، جنبه یا جنایتی را کشف نمود که آن را مقرون به دلایل و قراینی ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب نماید ، تعلیق کارمند مطنون را از دادگاه عالی انتظامی قضات تا صدور رای نهایی مراجع کیفری ، درخواست می نماید .

مرور زمان استرداد شکایت ، تغییر وضعیت استخدامی ، فوت قاضی و آثار آن

مرور زمان : مدت مرور زمان برای تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی دو سال است

استرداد شکایت ، تغییر وضعیت استخدامی ، فوت قاضی و آثار آن : استرداد شکایت از طرف شاکی انتظامی و استعفای مستخدم مشتتکی عنه مانع تعقیب انتظامی نیست . در عین حال دادگاه انتظامی قضات ، نه تنها استرداد درخواست تعقیب از سوی وزیر دادگستری و استرداد کیفر خواست را مانع رسیدگی دادگاه مزبور دانسته بلکه در ارای متعددی استعفای مشتکی عنه ، عزل ، بازنشسته شدن و بازخرید وی را موجب منتفی شدن تعقیب انتظامی اعلام نموده است .

نکته : کارمندان دادگستری که از شغل اداری به شغل قضایی منتقل شده اند نیز در دادگاه عالی انتظامی قضات محاکمه می شوند حتی اگر تقصیر آنان مربوط به زمان اشتغال به شغل اداری باشد و همچنین اشخاصی که از شغل قضایی به شغل اداری انتقال یافته اند چنانچه تقصیر آنان مربوط به زمان تصدی شغل قضایی باشد در دادگاه مزبور محاکمه می شوند . فوت مستخدم مشتکی عنه نیز موجب منتفی شدن تعقیب انتظامی است .

کارمندان اداری :

گرفتن دادخواست ها و لوایح و مدارک پیوست ، ثبت آنها در دفاتر مخصوص ، نگهداری آنها در پروندهای مربوط ، مرتب نمودن پروندها به گونه ای که به سهولت و سرعت قابل دسترسی باشند ، تنظیم اوقات دادگاهها و اختصاص آنها به پروندهای در جریان ، ابلاغ اوقات دادرسی ، ارا و سایر اوراق قضایی و بالاخره اجرای احکام ، به عهده ان دسته از کارمندان دادگستری است که با سمت اداری استخدام شده و انجام وظیفه می نمایند .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : در معیت هر دادگاه یک نفر مدیر دفتر برای تنظیم پروندها و تهیه مقدمات دادرسی ، برابر ترتیب مقرر در ایین دادرسی انجام وظیفه میکند .مدیر دفتر به اندازه کافی ، تحت ریاست و مسئولیت خود کارمند اداری ، به تعیین وزیر خواهد داشت . دادرها و دیوان عالی کشور هم از کارمندان دفتری و رئیس دفتر برخوردار می باشند . کارمندان اداری در حد مسئولیت خود مسئول می باشند . مدیر دفتر دادگاه اگر چه سمت اداری دارد اما در تشکیل پرونده ها و جریان ان تا صدور رای قاطع دعوا ، وظائفی دارد که بیشتر شبه قضایی است . از جمله در صورت ناقض بودن دادخواست ، در مواردی ، اقدام به صدور قرار رد دادخواست می نماید و در سایر موارد ، با صدور اخطار رفع نقض و عدم تکمیل دادخواست در فرجه معین توسط دادخواست دهنده قرار رد دادخواست را صادر می نماید .

نکته : قرار تامین دلیل ، با ارجاع رئیس دادگاه ، می تواند توسط مدیر دفتر اجرا شود .

نکته : ابلاغ اوراق قضایی و اجرای احکام در حال حاضر به واحدهای ابلاغ و اجرای حوزه های قضایی واگذار شده است .

نکته : کارمندان اداری دادگستری مشمول قانون استخدامی کشوری بوده و بنابر این در صورت تخلف از مقررات ، پیگرد آنها علی الاصول در هیئت های بدوی و تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری انجام می شود .

اشخاص وابسته به دادگستری

الف - وکلای دادگستری :

نکته : در ایران ، در حال حاضر ، اقامه دعوا و دفاع از ان ، علی القاعده مستلزم دخالت وکیل دادگستری می باشد و در مواردی ، دفاع از متهم نیز باید به وکیل دادگستری سپرده شود

وکالت اتفاقی : اشخاصی که دارای اطلاعات کافی برای وکالت باشند اما پروانه وکالت دادگستری ندارند می توانند در سال سه بار با گرفتن جواز وکالت اتفاقی از کانون مربوط ، برای اقرای سببی و یا نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت نمایند . در امور حسبی اشخاص ذی نفع می توانند شخصا در دادگاه حاضر شده و یا نماینده بفرستند و نیز می توانند کسی را به سمت مشاور ، همراه خود به دادگاه بیاورند . نماینده در این ماده اعمم از وکلای دادگستری و غیر آنهاست .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

نکته : در حال حاضر الزامی بودن وکیل در دعاوی حقوقی اجباری می باشد . البته به موازات پیش بینی امکان اجباری شدن استفاده از وکیل دادگستری در دعاوی ، کانون وکلا موظف گردید امکانات لازم برای دسترسی افراد کم بضاعت و انهایی که امکان پرداخت حق الوکاله را در زمان بهره مندی از خدمت وکیل ندارند فراهم نماید .

وکالت تسخیری : در حال حاضر در جرایمی که مجازات آن به حسب قانون ، قصاص نفس ، اعدام ، رجم و حبس ابد می باشد چنانچه متهم شخصا وکیل معرفی ننماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است مگر در خصوص جرائم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل خودداری کند و در سایر جرایم نیز به موجب متن ماده مزبور ، به درخواست متهم ، دادگاه با شرایطی برای او وکیل تعیین می نماید . متهم نمی تواند تغییر وکیل تسخیری را درخواست کند مگر در مواردی که در ماده ۱۸۷ قانون ایین دادرسی کیفری پیش بینی شده است .

ماده ۱۸۷ : تقاضای تغییر وکیل تسخیری از طرف متهم جز در موارد زیر پذیرفته نیست

الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین وکیل تسخیری با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد

ب - وکیل تسخیری قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور وی یا همسر او باشد

ج - وکیل تسخیری یا همسر یا فرزند او وارث یکی از اصحاب دعوا باشد

د - وکیل تسخیری سابقاً در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد

ه - بین وکیل تسخیری و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوا حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق

مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد

و - وکیل تسخیری یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند

در ماده ۲۲۰ ق.ج.ا.د.ک. پیش بینی شده است که در هنگام رسیدگی به جرایم اطفال ، دادگاه موظف است به

ولی و یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصا حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند . چنانچه ولی یا

سرپرست قانونی اقدام به وکیل ننماید و خود نیز حضور نیابد ، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد .

کانون وکلای دادگستری و اجزای آن

نکته: در نقاطی که کانون وکلا وجود ندارد تشکیل کانون وکلا مشروط به این است که در آن حوزه حداقل ۶۰ نفر وکیل دادگستری به شغل وکالت اشتغال داشته باشند. و تا وقتی که عده ی وکلا به حد نصاب مزبور نرسیده وکلای آن حوزه تابع مقررات و نظامات کانون وکلای مرکز خواهند بود.

نکته: تا سال ۱۳۷۶ علاوه بر مرکز در استان های فارس و آذربایجان شرقی، کانون وکلا تشکیل شده است.

نکته: تعداد وکیل مورد لزوم در هر حوزه: تعداد کارآموزان وکالت که برای گرفتن پروانه وکالت آماده می شوند برای هر کانون بر عهده کمیسیون متشکل از رئیس دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوط می باشد که به دعوت رییس کانون وکلای هر کانون حداقل یکبار در سال تشکیل شده و اتخاذ تصمیم می نمایند.

محدودیت محلی فعالیت وکلا: تا سال ۱۳۷۶ وکلای پایه یک دادگستری می توانستند فعالیت خود را در غیر محل اقامت متمرکز نمایند، اما مانند سایر وکلا مکلف بودند دفتر وکالت خود را در محل دایر نمایند اما به موجب ماده ۶ ق.ک.ا.پ. مصوب ۱۳۷۶ وکلا نمی توانند در غیر از محلی که برای انجا پروانه وکالت دریافت کرده اند وکالت نمایند و همچنین نمی توانند عملاً فعالیت وکالتی خود را در محل دیگری متمرکز نمایند. تخلف از این حکم مستوجب مجازات انتظامی درجه ۳ در نوبت اول درجه ۴ در نوبت دوم و درجه ۵ در نوبت سوم خواهد بود.

اجزای کانون وکلای دادگستری:

الف: پایه وکلا، هیئت عمومی وکلای هر کانون از وکلای پایه یک، پایه دو که در آن حوزه اشتغال به وکالت دارند مشروط به اینکه محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا نداشته و در حال تعلیق وکالت نباشند تشکیل می گردد. وکلای پایه یک (درجه اول) وکلایی می باشند که حق وکالت در محاکم صلح و بدایت (عمومی) و استیناف (استان) و تمیز (دیوان عالی کشور) را دارا می باشند. وکلای پایه دو وکلایی هستند که حق وکالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف را دارند. البته از سال ۱۳۳۳ دادن پروانه وکالت پایه دو و همچنین پایه ۳ ممنوع گردیده و وکلای پایه دو و سه فعلی اگر از سابق نمانده باشند انهایی هستند که در پی محکومیت انتظامی تنزل پایه یافته اند. و وکلای پایه ۳ به وکلایی گفته می شوند که حق وکالت در محاکم صلح و بدایت را دارند.

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

دوم : هیئت مدیره ی کانون وکلا و تعقیب انتظامی اعضای ان

اداره امور کانون به عهده هیئت مدیره می باشد و رئیس هیئت مدیره سمت ریاست کانون را دارا بوده و نماینده قانونی کانون در کلیه ی مراجع رسمی است . هیئت مدیره ی کانون وکلای مرکز (تهران) از ۱۲ نفر عضو اصلی و ۶ نفر عضو علی البدل و در سایر کانون از ۵ نفر اصلی و ۳ نفر عضو علی البدل تشکیل می شود . اعضای هیئت مدیره عمومی کانون وکلا ، از بین واجدین شرایط قانونی برای مدت دو سال ، انتخاب می شوند.

نکته : مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدهای انتخابات هیئت مدیره ، دادگاه عالی انتظامی قضات می باشد .

نکته : انتخاب اعضای هیئت مدیره کانون ، به طور پیاپی ، برای بیش از دو دوره ممنوع است .

نکته : اعضای هیئت مدیره ی کانون وکلا باید از بین وکلای پایه یک انتخاب گردند .

نکته : رئیس کانون وکلا ، که از بین اعضای اصلی هیئت مدیره و با رای آنها انتخاب می شود در مرکز باید لااقل بیست سال وکالت درجه اول باشد و سن او کمتر از پنجاه سال نباشد و نواب رئیس باید لااقل ده سال سابقه وکالت درجه ی اول بوده و سن آنها از چهل سال کمتر نباشد .

نکته : رئیس کانون مرکز از حیث شئون تشریفات رسمی در ردیف دادستان کل کشور و رئیس کانون در سایر کانون ها از حیث شئون و تشریفات رسمی در ردیف دادستان استان می باشد .

نکته : در مواردی که وزیر دادگستری در امور مربوط به وظائف یکی از افراد هیئت مدیره ی کانون و یا دادرسان و دادستان دادگاه انتظامی وکلا تخلفی مشاهده نماید رسیدگی به امر را به دادستان دیوان عالی کشور ارجاع می نماید .

نکته : دادستان کل به وسیله ای که مقتضی بداند تحقیقات نموده و در صورتی که تخلف را محرز دانست پرونده را به منظور رسیدگی به دادگاه عالی انتظامی قضات احاله خواهد نمود .

سوم : دادرسای انتظامی وکلا : دادرسای انتظامی وکلا مرجع رسیدگی به تخلفات وکلا و کارگشایان

دادگستری و تعقیب آنها می باشد . دادرسای انتظامی از دادستان انتظامی و عده ای لازم دادرسای که برای مدت دو سال توسط هیئت مدیره انتخاب می شوند ، تشکیل می شود . دادرسای انتظامی وکلا ، پس از رسیدگی به تخلفات و شکایات ، چنانچه عقیده بر تخلف داشته باشد کیفر خواست و در غیر این صورت قرار منع تعقیب صادر می نماید

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

قرار منع تعقیب از طرف شاکی و رئیس کانون ظرف ده روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت قابل شکایت در دادگاه انتظامی وکلا می باشد .

چهارم : دادگاه انتظامی وکلا:

دادگاه انتظامی وکلا مرجع رسیدگی و صدور رای نسبت به تخلفات وکلا و کارگشایان می باشد این مرجع از سه نفر وکیل پایه یک دادگستری که برای مدت دو سال از طرف هیئت مدیره ی کانون انتخاب می گردند تشکیل می شود دو نفر وکیل پایه یک نیز به همان ترتیب به عنوان اعضای علی البدل انتخاب می شوند و دادگاه عالی انتظامی قضات ، مرجع تجدید نظر نسبت به ارای تجدید نظر صادره از دادگاه انتظامی وکلا می باشد .

پنجم : سایر اجزای کانون : اداره معاضدت و کمیسیون کارآموزی می باشد

شرایط و موانع گرفتن پروانه کارآموزی و وکالت :

کسانی که مایلند به وکالت دادگستری اشتغال ورزند مکلفند از کانون وکلای دادگستری حوزه مورد نظر ، پروانه وکالت بگیرند . پروانه ممکن است پس از طی دوره ی کارآموزی و یا بدون کارآموزی داده شود . نکته : تنها پروانه وکالت قابل صدور هم اکنون وکالت پایه یک است . در حقیقت از سال ۱۳۳۴ اعطای پروانه وکالت پایه دو و سه منتفی گردیده است .

الف : شرایط صدور پروانه کارآموزی و وکالت :

برای اشخاصی پروانه کارآموزی وکالت صادر می شود که علاوه بر دارا بودن دانشنامه لیسانس یا بالاتر حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا معادل آن از دروس حوزوی و دانشگاهی دارای شرایط ذیل باشند:

الف - اعتقاد و التزام عملی به احکام و مبانی دین مقدس اسلام

ب - اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه، قانون اساسی

ج - نداشتن پیشینه محکومیت موثر کیفری

د - نداشتن سابقه عضویت و فعالیت در گروههای الحادی و فرق ضاله و معاند با اسلام و گروههایی که مرامنامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی می باشد

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

ه - عدم وابستگی به رژیم منحوس پهلوی و تحکیم پایه‌های رژیم طاغوت

و - عدم عضویت و هواداری از گروهکهای غیر قانونی و معاند با جمهوری اسلامی ایران

ز - عدم اعتیاد به مواد مخدر و استعمال مشروبات الکلی

نکته : اشخاص داوطلب به وکالت موظفند یک سال نیم کار آموزی و پس از آن در آزمون اختبار شرکت نمایند . و در صورت قبولی پروانه وکالت پایه یک به آنها داده خواهد شد .

نکته : نخستین شرط صدور پروانه کار آموزی برای داوطلبین واجد شرایط ، موفقیت آنها در آزمونی است که دست کم سال یکبار توسط کانونهای وکلای دادگستری به عمل می‌آید .

نکته : ۱ اعتبار پروانه وکالت سه سال است و تمدید آن منوط به درخواست متقاضی می‌باشد

شرایط صدور پروانه وکالت (بدون طی دوره کار آموزی)

الف - به کسانی که دارای ۱۰ سال متوالی یا ۱۵ سال متناوب سابقه خدمات قضائی بوده و لااقل پنج سال ریاست یا عضویت دادگاه داشته باشند و سلب صلاحیت قضائی از آنها از طرف دادگاه عالی انتظامی قضات نشده باشد ب - کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و ۵ سال سابقه خدمت قضائی داشته باشند و سلب صلاحیت قضائی از طرف دادگاه عالی انتظامی از آنها نشده باشد

ج (اصلاحی ۷۳) - نمایندگان مجلس شورای اسلامی با گذراندن یک دوره کامل نمایندگی که دارای لیسانس قضائی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالی از حوزه علمیه قم و ۵ سال سابقه کارقضائی در محاکم باشند

د (الحاقی ۷۳) - کلیه کسانی که دارای لیسانس حقوق قضائی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالی از حوزه قم با حداقل پنج سال سابقه کار متوالی یا ۱۰ سال متناوب در سمتهای حقوقی در دستگاههای دولتی و وابسته به دولت و نهادهای مسلح باشند و بعد از اجرای این قانون با داشتن سی سال سابقه خدمت بازنشسته شوند بدون رعایت شرط سن با انجام نصف مدت مقرر کارآموزی

تبصره ۱ - کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده دو سال سابقه خدمت قضائی داشته باشند از انجام دوره

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

کارآموزی معاف می‌باشند ولی در این مورد مدت خدمت از لحاظ اخذ پروانه وکالت جز خدمت محسوب نمی‌شود تبصره ۲ - کانون ملزم است در مورد تقاضاهای پروانه کارآموزی یا وکالت ظرف مدت شش ماه اتخاذ تصمیم نماید اشخاص مزبور ، باید سایر شرایط وکالت را دارا بوده و وکالت آنها با مانع قانونی رو برو نباشد . این اشخاص پس از آماده شدن پروانه وکالت آنها ، باید ، پیش از دریافت پروانه ، به ترتیب مقرر سوگند یاد و سوگند نامه را امضا نمایند تکلیف کانون در اعلام رد درخواست و یا صدور پروانه : متقاضی پروانه وکالت و کارآموزی باید درخواست خود را به دفتر کانون تسلیم نمایند . کانون موظف است نسبت به درخواست حداکثر شش ماه تصمیم گیری نماید . چنانچه درخواست پروانه وکالت یا کارآموزی از سوی کانون وکلا مردود اعلام شود درخواست کننده ظرف ده روز می تواند از تاریخ ابلاغ تصمیم هیئت مدیره ، به دادگاه عالی انتظامی قضات شکایت نماید . دادگاه مذکور نسبت به شکایت رسیدگی نموده و در صورت عدم ورود شکایت ، تصمیم کانون را استوار و چنانچه شکایت را وارد تشخیص دهد حکم به صدور پروانه مورد نظر را صادر می نماید این حکم قطعی و اجرای آن به عهده ریاست کانون می باشد . و متخلف از آن مستوجب تعقیب انتظامی است .

موانع صدور پروانه وکالت و کارآموزی :

-اتباع خارجه ۱

۲- قضات و مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و بنگاههایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است در حین اشتغال به خدمت به استثنای استادان دانشکده حقوق که اشتغال به تدریس در یکی از شعب حقوقی دارند در صورت اجازه شورای دانشگاه

- محجورین و همچنین کسانی که سن آنها کمتر از ۲۵ سال باشد ۳

- محکومین به انفصال ابد از خدمت دولتی ۴

۵- اشخاص مشهور به فساد اخلاق و تجاهر به استعمال مسکر و افیون و اعمال منافی عفت

۶- محکومین به جنایت مطلقا و محکومین به جنجههائی که منافی با امانت و عفت و شئون وکالت است به

تشخیص هیات مدیره کانون و یا آنکه به موجب قانون

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

- کسانی که به اتهام و ارتکاب جنایت یا جرم‌های مذکور در ماده فوق تحت محاکمه هستند ۷ شده اند .

۸- اشخاصی که طبق حکم محکمه از وکالت اعتبار پروانه وکالت

اعتبار پروانه وکالت سه سال است و تجدید آن منوط به درخواست وکیل و باقی بودن شرایط وکالت مقرر در قانون است . قانون وکلا در صورتی که وکیلی را فاقد شرایط مقرر در قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری تشخیص دهد مراتب را به دادگاه انتظامی وکلا اعلام و درخواست رسیدگی می نماید . دادگاه مزبور رسیدگی و رای شایسته صادر می نماید پروانه وکالت تا صدور رای قطعی معتبر می باشد مگر اینکه دادگاه با توجه به ضرورت حکم تعلیق صادر نماید :

شرایط گرفتن پروانه مشاوره ای حقوقی :

شرایط متقاضیان پروانه مشاوره ای حقوقی :

حقوق و حدود وکلای دادگستری :

نخست : تضمینات قانونی وکلای دادگستری:

الف : ممنوعیت تعلیق وکیل : هیچ وکیلی را نمی توان از شغل وکالت معلق و یا ممنوع نمود مگر با حکم قطعی دادگاه انتظامی . تعلیق موقت وکیلی که مورد تعقیب انتظامی قرار گرفته است به درخواست وزیر دادگستری (رئیس قوه قضاییه یا رئیس کانون) راسا یا به تقاضای ۶ نفر از اعضای هیئت مدیره

ب- برخورداری از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا

ج - حمایت کیفری : هر کس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه ی وکالتی یا به سبب آن توهین کند به ۱۵ روز تا سه ماه زندان محکوم می شود .

دوم استحقاق حق الوکاله :

قرارداد حق الوکاله بین وکیل و موکل معتبر است . بنابر این وکلا می توانند نسبت به حق الوکاله با موکلین خود قرار داد منعقد نمایند . در عین حال چون ممکن است قرارداد حق الوکاله منعقد نشود قانونگذار حداقل وکیل را در هر مورد بر اساس تعرفه مشخص نموده در حال حاضر ، حق الوکاله و هزینه های سفر وکلای دادگستری و وکلا و

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

مشاوران حقوقی بر اساس ایین نامه مربوط مصوب ۱۳۸۵ تعیین می شود تعرفه حق الوکاله نه تنها در صورت نبودن قرارداد برای وکیل و موکل ، محکوم علیه و شخص ثالث معتبر است بلکه مبنای تشخیص مالیت بر در آمد وکلا و سهم تعاون نیز قرار می گیرد

ب- حدود وکلای دادگستری :

نخست : تخلفات ، مجازات ها و تعقیب انتظامی :

یک- تخلفات و مجازات های انتظامی :

وکلا دادگستری موظفند اعمالی را که به موجب مقررات بر عهده آنها قرار گرفته در زمان مقرر انجام دهند در غیر این صورت متناسب با تخلف مجازات انتظامی ذیل در نظر گرفته می شود : ۱- اخطار کتبی ۲- توبیخ با درج در پرونده ۳- توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله ی کانون ۴- تنزل درجه ۵- ممنوعیت از وکالت از سه ماه تا سه سال ۶- محرومیت دائم از شغل وکالت

۲- تعقیب انتظامی و تعلیق وکیل : وکلای دادگستری در صورت تخلف مورد تعقیب انتظامی قرار گرفته و حتی تحت شرایطی معلق گردند . در صورتی که وکی دادگستری در مظان ارتکاب تخلف واق شودمورد تعقیب انتظامی قرار گرفته و در دادگاه انتظامی محاکمه می شود. تعقیب انتظامی وکیل علی الاصول به موجب کیفرخواست صادره از دادسرای انتظامی وکلا شروع و در دادگاه انتظامی وکلا مورد رسیدگی قرار می گیرد . در عین حال وزیر دادگستری و برخی مقامات قضایی نیز در مواردی می توانند تعقیب وکیل را مستقیماً از دادگاه انتظامی وکلا در خواست نمایند . همچنین وزیر دادگستری و هیئت مدیره کانون با شرایطی می توانند تعلیق وکیل تحت پیگرد را درخواست نمایند .

نخست - موارد تعقیب انتظامی :

۱- بوسیله کیفرخواست دادسرای انتظامی :

شکایت از تخلفات و اخلاق و رفتار وکلاء ممکن است کتبی باشد یا شفاهی، شکایت کتبی در دفتر کانون ثبت و رسید داده می شود و نزد دادستان فرستاده خواهد شد و شکایت شفاهی در صورت مجلس درج و به امضای شاکی می رسد. دادستان شخصاً یا بوسیله یکی از معاونین نسبت به شکایات رسیدگی و اظهار عقیده می نماید .

جزوه ایین دادرسی مدنی ۱

۲- بوسیله درخواست دادستان

۳- درخواست بوسیله وزیر دادگستری

بخش دعوا از جزوه ایین دادرسی مدنی ۲ مطالعه گردد.